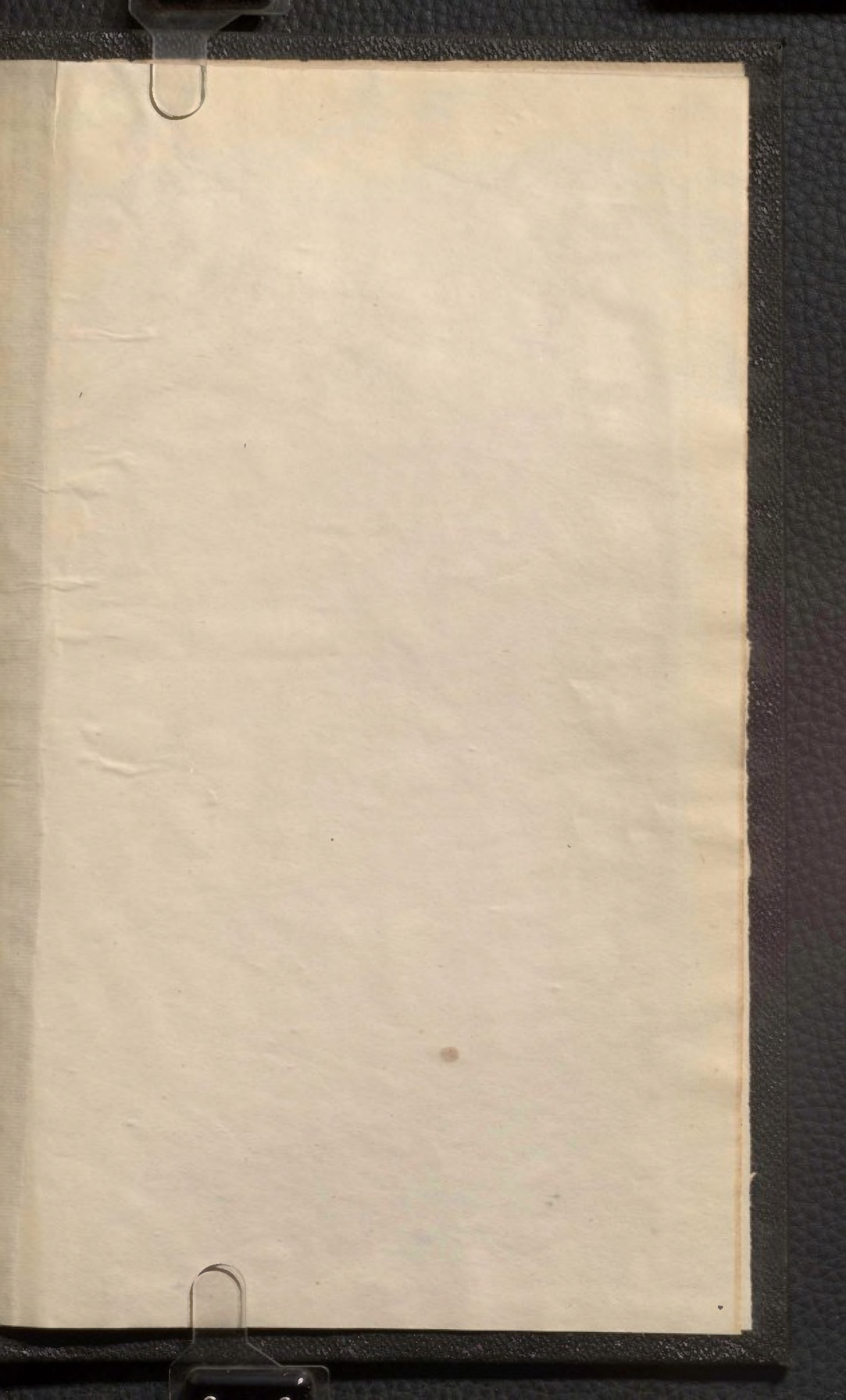
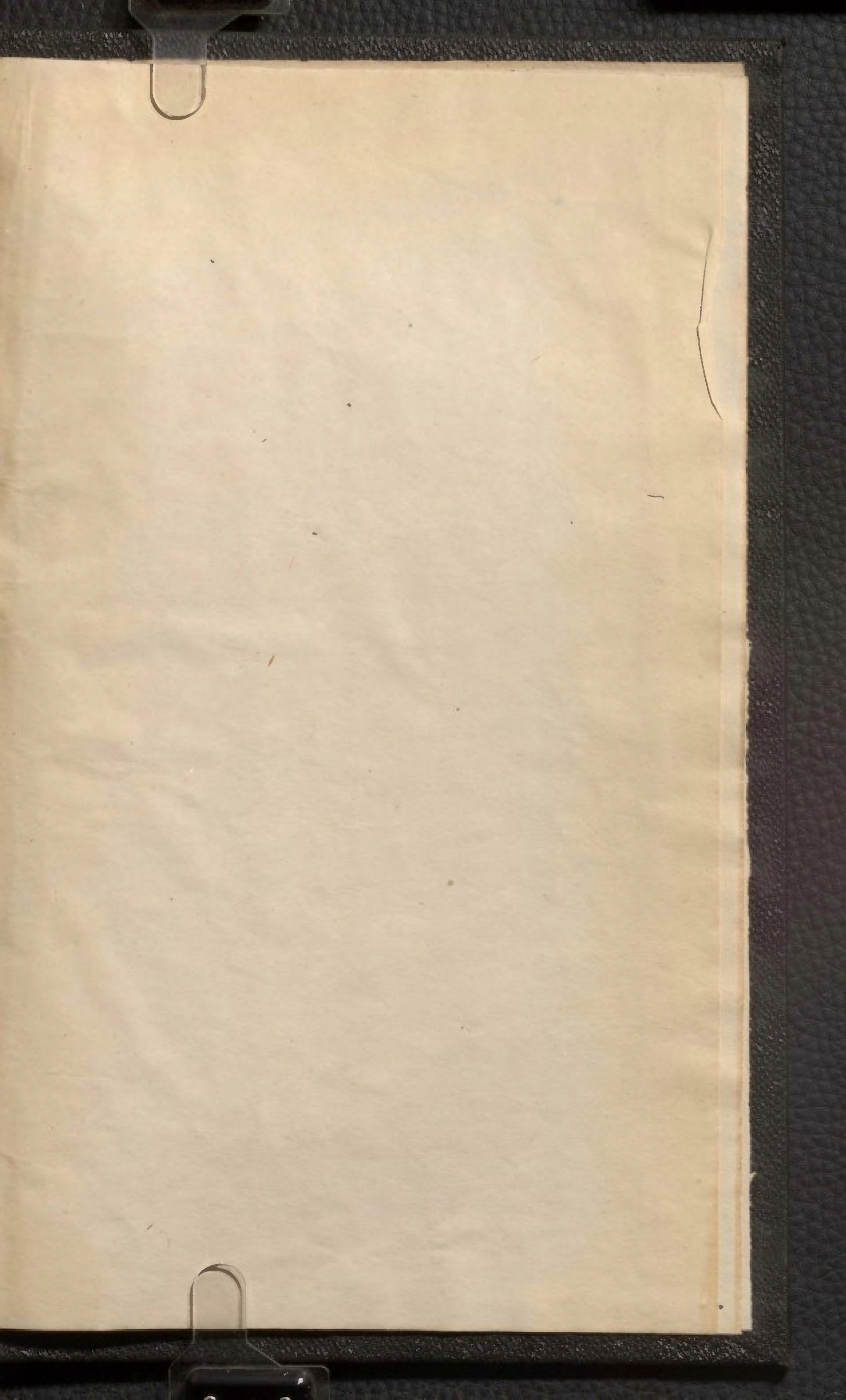
Fawā'id-i-Naṣīriyya
(ethics)





92

فواید نظریه

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست ابواب و فصول این رساله شریفه که بفواید
نصیریه موسوم است باید دانست که این رساله
مرتب است بر یک مقدمه و سه باب و خاتمه
مقدمه مشتمل است بر بیان فضایل و مناقب سلاطین
عظام و وزرا و امرای کرام که بحلیه انقیاد اهلبیت اطهار
علیهم السلام آراسته و بصفات حمیده عدل و انصاف

وانصاف پیراسته اند باب اول در ضوابطی

که پادشاهان و وزرا و حکام را با رعایا مسلوک

باید داشت و دران دو فایده است فایده اول

مشتمل است بر پنج ضابطه ضابطه اولی در بیان اینکه در

هر امری از امور تشیید قواعد شریعت مصطفویه و تایید

احکام طریقه مرتضویه باید فرمود و نقل و حکایت شریفه

شاه اسمعیل صفوی جعل الجنة مثواه ضابطه ثانیه در

کیفیت تادیب رعایا و خدام بر تقصیراتی که از ایشان صادر

شود و بیان عفو کردن از جرایم ایشان ضابطه

ثالثه در ذکر امر بالمعروف و نهی من المنکر یعنی

حکم فرمودن خلایق را بادای واجبات و باز داشتن

از ارتکاب منهیات **ضابطه رابعه** در بیان رعیت
پروری وکرم گستری وتفقد احوال ملازمین **ضابطه
خامسه** در بیان اختیار فرمودن مجالست ارباب
عقل ودانش وصلاح وعلم ومحترز بودن از صحبت
اصحاب عدوان وعصیان وذکر بعضی از حکایات
شریعه **فائده تائید** در نقل مضمون منشور فایض
النور جناب حضرت امیر المومنین علیه السلام که بنام نامی
مالک اشتر نخعی شرف صدور یافته در هنگامیکه ایشان را
بولایت مصر نامزد فرموده بودند وان کلام معجز
نظام جامع جمیع اداب کریمه واخلاق حمیده است
باب دوم در بیان زکوة وخمس که بنابر ارشاد

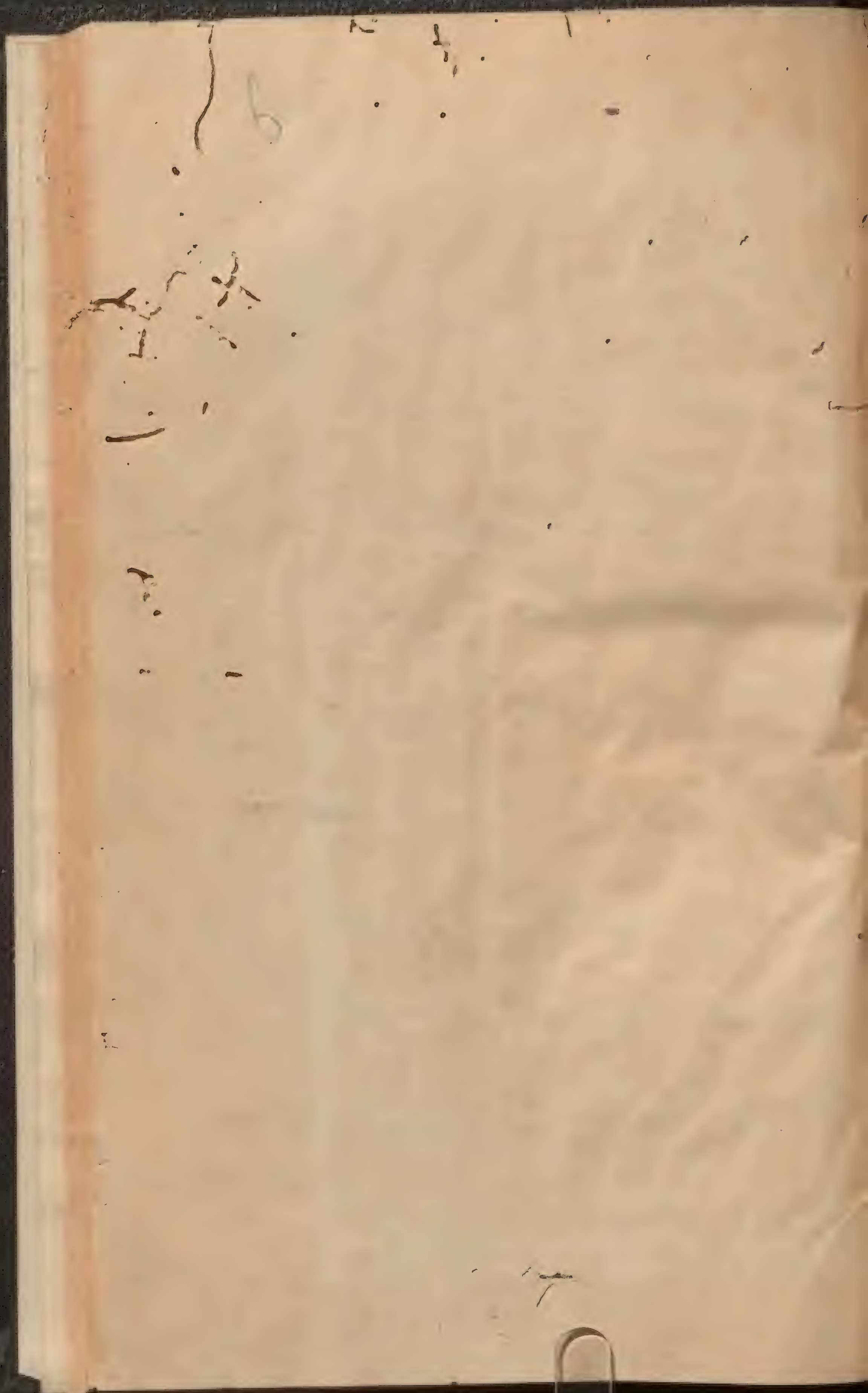
ارشاد جناب مستطاب نواب واجب فیض رسان محسن
سادات و مومنان دام اقباله و دران پنج فایده
بمعرض تحریر امده است فایده اول در بیان فضیلت
زکوة و ثواب آن فایده دوم در بیان وجوب زکوة
و شرایط آن و اجناسی که زکوة دران واجب است
و قدر نصابهای آن فایده سیوم در مستحقین زکوة
و شرایط ایشان فایده چهارم در بیان زکوة فطره
که اخراج آن در عید الفطر واجب است و شرائط
وجوب آن فایده پنجم در بیان خمس و دران دو
فصل است فصل اول در بیان فضیلت و ثواب آن
فصل دوم در مستحقین خمس و جنسهای که خمس در آن

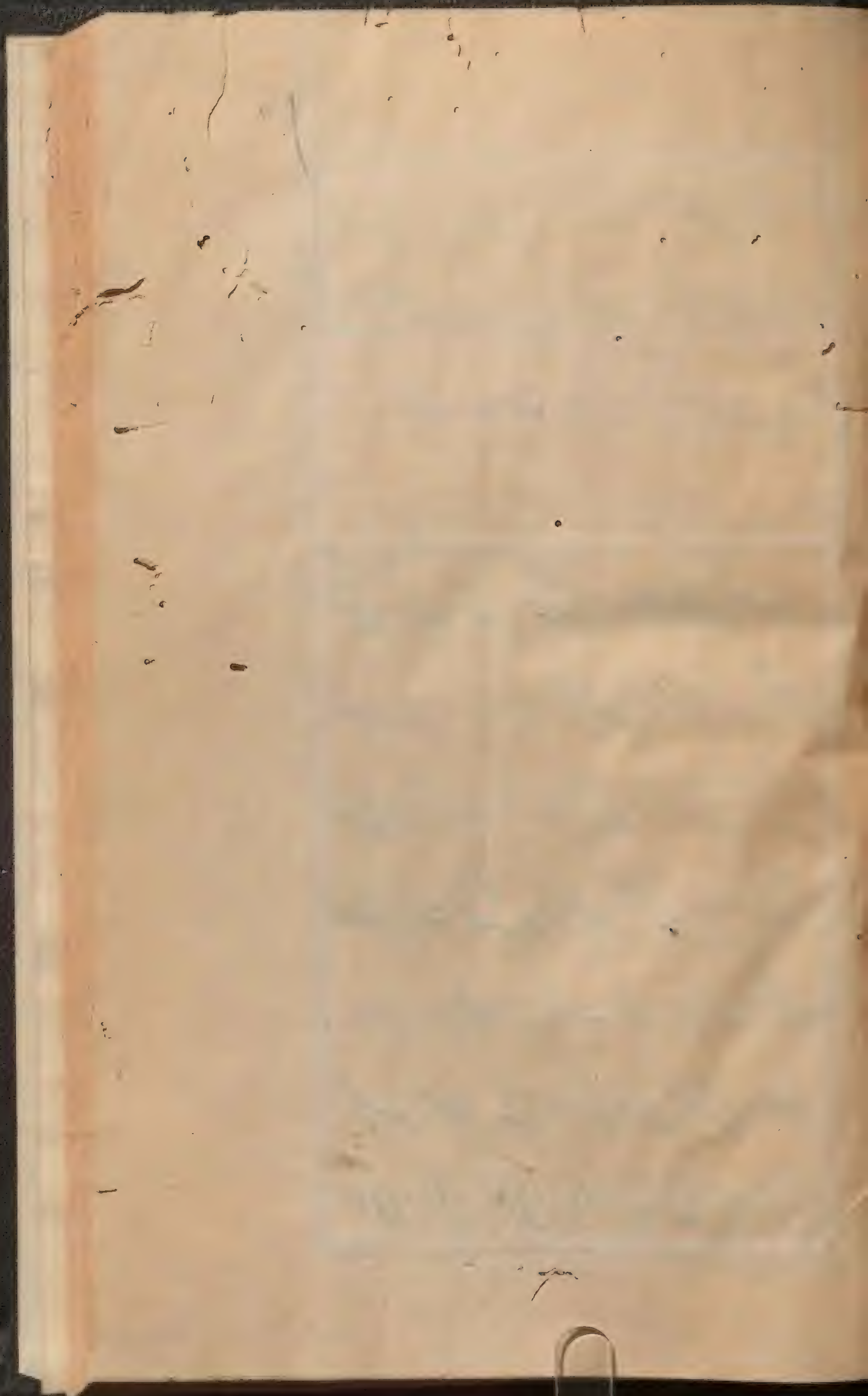
واجب می شود باب سیوم در ذکر مصارف مستحبه
اموال و سایر وجوه بر و احسان و کفارات و در ان
دو فایده است فایده اولی در بیان احادیثیکه
بر ثواب بنا نمودن مسجد و مدرسه و مانند آن دلالت
دارد و ذکر صدقات جاریه و احسان به برادران
ایمانی نمودن و وقف کردن مزارع و امکنه و نحو آن
فایده ثانیه در بیان کفارات اما خاتمه پس
مشتمل است بر بیان فضیلت علم دین و ذکر مجملی
از فضایل علما که بصلاح و تقوی موصوف باشند
و ثواب تکریم ایشان و عمده منافع و فواید این مقدمه
آنست که در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان

ارکان اصول دین که توحید و عدل و نبوت
و امامت و معاد است و همچنین فروع دین مثل
طریق صوم و صلوة و حج و زکوة و سایر احکام شرعیه
بوساطت علمای دین معلوم میشود و اگر ایشان
نباشند مردم از دین و ایمان بیگانه شوند و ندانند که
مذهب حق چیست و امام بحق کیست و چون درستی
اعتقاد و تصحیح اعمال امریست بغایت اهم
پس لابد که علمای دین که واسطه چنین امور جلیله
اند در نظرها معزز و محترم باشند تا سخن ایشان
موثر شود و فایده دیگر آنکه کافه ناس بملاحظه
چنین اخبار که دلالت بر علو شان علم دین و علمای

شرع متین دارد راغب شوند بسوی تحصیل علم
و دقیقه از دقائق تحصیل آن نامرعی نمایند و نیز
از جمله فوائد ذکر آن اینست که بر همکنان واجب
است که تحصیل ضروریات اعتقادیات از علمای
دیندار تقوی شعار نمایند نه از کسانیکه از علم بهره
ندارند یا اگر علم داشته باشند بمقتضای آن عمل
نمایند و توهم نشود که فقیر خود را از زمره علما
انگاشته ترغیب بسوی تکریم ایشان مینماید زیرا که
خدا شاهد است وکفی بالله شهیدا که این
تراب اقدام مومنین و کمترین خادمان علمای دین
خود را لائق منسلک شدن در سلک صف نعال

تعال ارباب کمال نمی پندارد و چه جای آنکه خود
را از جملهٔ ایشان انگارد ۵ چه نسبت خاک
را با عالم پاک ، و اگر بالفرض حال بر این منوال هم باشد
پس بمفاد لا یخافون فی الله لومة لائم
از اعلان کلمهٔ حق که لازم و متحتم است بخوف ملامت احدی
اعراض نمیتوان نمود و طریقهٔ مرضیهٔ پیشوایان کرام علیهم السلام
متروک نمیتوان کرد جناب یعسوب الدین و امیر المومنین اظهارا
للحق اکثر اوقات بزبان معجز بیان ارشاد فرموده اند که انا
قسیم الجنة والنار وانا الفاروق الاکبر
وانا صاحب العصا والمیسم الی غیر ذلک
والحمد لله علی ذلک





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله اهل الکبریاء. والصلوة علی
محمد سید الانبیاء. واخیه وصنوه
سید الاوصیاء. وآلهما الائمة النجباء.
صلوة دائمة بدوام الارض والسماء.

اما بعد بر اصحاب خبرت وارباب فطنت مخفی
و مستور نیست که از اعاظم نعمای سبحانی و افاخم
آلای ربانی که اهل هندوستان بآن مباهی و سرافراز

واز اهل اکثر بلاد عظیمه ممتاز اند. امیست که درین حرو زمان
و ساده وزارت وکشور ستانی. ومسند امارت وحکمرانی.
مشرف ومزین است بوجود ذی جود عالیحضرت.
ذی نعمت. رافع لوای دین حضرت خیر البشر. مروج مذهب
حق ائمه اثنا عشر. حامی ایمان واهل ایمان. ماحی
آثار بدعت وطغیان. آفتاب سپهر دولت واقبال
فارس مضمار شوکت وجلال. مربع نشین چار بالش
وزارت وسروری. متکی اریکه امارت ورعیت پروری
فروزنده چراغ عدل وانصاف. سوزنده خرمن ظلم
واعتساف. باسط مهاد امن وامان. قامع بنیاد
کفر وعدوان. سلیمان حشمتی که حجابت ملازمانش

دین سید المرسلین با عز و وقار است فریدون فر
که تقبیل سده سنیه اش افتخار امرای روزگار مویّد
بتائیدات حیّ قدیر وزیر ابن الوزیر ابن الوزیر نواب
مستطاب فلک جناب معلی القاب وزیر الممالک
نواب یمین الدوله بهادر ناظم الملک سعادت علیخان
مبارز جنگ خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی
العالمین بره و احسانه مذهب حق اهل بیت حضرت
سید المرسلین در بلاد میمنت بنیاد شیوع یافته
و خورشید رونق و رواج دین مبین بر ممالک محروسه
تافته گلستان مذهب جعفری بآبیاری التفاتش سرسبز
و شاداب و خانه ایمان ارباب بدعت و عدوان بسیل

فهرکشی

بسیل قهرش منهدم و خراب. علمای بمیامن توجهات
خیابانش با کمال امن و امان اند. و همواره بوظیفه دعای
خلود دولت ابد توامان. ببرکت طلوع صبح اقبالش
شموس اسامی سامیه ائمه هدی. از آفاق خطبه
های جهات و اعیاد طالع. و اقمار آثار پیشوایان دین
علیهم السلام از مطالع کتب و رسایل که درین عهد
دولت مهد مولف و مصنف گردیده ساطع و لامع.
الحق که ادای شکر این نعمت عظمی و عطیه کبری بر کافه
ارباب ایمان اهم واجبات و اعظم متحتمات
است. حق سبحانه عزت شانه اوامر نافذه اش را در
اطراف و اکناف جهان روان گرداناد. و سایه همایه پایه را

بر مفارق جمیع اهل ایمان مبسوط داراد بالنبی

و آله الامجاد همت والا همت نتیجه وزرای

نامدار خلاصه امرای کامکار سرو سرافراز جویبار

اقبال نخل برومند حدیقه اجلال زنگ زدای

آئینه ملک و دولت زینت افزای مسند ایالت

وابهت رافع لوای اقتدار ملجا سادات عالیه

تبار نور حدقه عقل و کمال نور حدیقه فضل و افضال

نضارت بخش گلستان جاه و ثروت چمن پیرای

ریاض تدابیر مملکت قره باصره ریاست غره ناصیه

کیاست مجموعه مکارم اخلاق و شیم شیرازه صحیفه

نوال و کرم فیاض زمان معدن جود و احسان

جناب مستطاب معلی القاب نواب نصیر الدوله
فارس الملک محمد علیخان بهادر سپهدار جنگ

لا زال للشرع نصیرا و للدین الحق ظهیرا

همواره بر نصرت و اعانت ملهوفین مصروف
و دائما عنان عزیمتش بسوی مضمار اعزاز و تکریم
سادات و مومنین معطوف درین اوان میمنت
توامان خاطر مبارکش را هوای جانفزای اینمعنی افتاد
که نبذی از مسائل سیاست ضروریه مدنیه و منزلیه
و مجملی از احکام زکوة و خمس از جمله فرائض مالیه
بعبارت واضح محرر نموده شود لهذا داعی دولت
ابد مدت محتاج رحمت خالق احد سید محمد عفی الله عنه

که مرهون صنوف الطاف امعدن جود و امتنان

است بتالیف آن مامور گردید لاجرم بمقتضای

المامور معذور امتثالا للامر الاشرف

باوجود قلت بضاعت و فقدان استطاعت شروع

در تالیف آن نمود و بذکر مسایل مذکوره باضمیمه

فواید دیگر که ارتباط شدید بآن داشته پرداخت

و بترتیب انیق و تهذیب رشیق مرتب و مهذب

گردانیده بفواید نصیریه موسوم ساخت رجای واثق

از حضرت رب العزت چنان است که این عجاله

مقبول خاطر فیض ماثر گردد و منافع و فواید آن عاید

حال فرخنده مآل شود جناب مالک الملک مراسمه

عمر اسمه یوماً فیوماً بمدارج اقبال ان ملجاء ارباب کمال را مستزاید و مترقی گرداناد بجاه محمد واله

الامجاد علیهم الصلوة الی یوم التناد

وانرا مرتب بمقدمه و خاتمه و سه باب

وبالله الاستعانة فی کل باب

مقدمه در بیان فضایل و مناقب سلاطین عظام و وزرا و امرا اکرام که بحلیه اعتقاد مذهب حق اهلبیت طاهرین علیهم السلام اراسته و بصفت حمیده عدل و انصاف پیراسته اند مخفی نماند که جناب مالک الملک عز اسمه فرقه علیه ملوک و روسا و حکام را برای دفع ظلم و ستم از کافه برایا و محافظت نفوس

واموال رعایا معین فرموده و انتظام مهام خلق را
باصلاح حال ایشان منوط نموده و حقوق پادشاهان
و فرمان روایان که معتقد دین حق باشند بر ذمه
رعایا بسیار است زیراکه ایشان حفظ و حمایت
رعیت میفرمایند و رفع دشمنان دین از ایشان
میکنند و اعانت ایشان در امور دنیویه و دینیه
می نمایند پس حقوق جلیله ارباب حکومت و
احسان را باید شناخت و دعای سلامت
و بقای ایشانرا اهم واجبات باید انگاشت
واخبار بسیار از حضرت سید الابرار و ائمه اطهار علیهم
السلام دلالت بر ثواب عدالت و مدائح جلیله

جلیله و مناقب جمیله پادشاه و رئیس عادل دارد
از انجمله حدیثی که از جناب رسالت مآب صلی الله
علیه و آله ماثور است عدل ساعةٍ خیرٌ
من عبادة سبعین سنة یعنی عدالت
نمودن یک ساعت افضل است از عبادت هفتاد
هزار سال و نیز از آنحضرت منقول است من اصبح
لا ینوی ظلم احد غفر له ما جناه
یعنی هر که صباح کند و قصد ستمی نداشته باشد گناهان
او آمرزیده می شود و از جناب امام بحق ناطق
حضرت جعفر صادق علیه السلام وارد گشته که آنحضرت
فرمود که ای گروه شیعه خود را ذلیل مسازید و لو رطه خواری

میندارید بسبب نافرمانی پادشاه و فرمان فرمای
خود پس اگر عادل است از خدا تعالی سوال کنید که
اورا سلامت و پاینده دارد و اگر ظالم است از
درگاه الهی مسئلت نمائید که اورا با صلاح آورد که
اصلاح احوال شما در اصلاح سلطان شما است
بدرستیکه پادشاه عادل بمنزله پدر مهربان است
پس به پسندید برای او انچه برای خود می پسندید و
مکروه دارید در حق او انچه در حق خود مکروه میدارید
و نیز از انحضرت منقول است که هرگاه حق تعالی خیر
و خوبی رعیتی میخواهد مقرر میفرماید برای ایشان سلطان
رحیم را و مهیا میکند برای او وزیر عادل را و از حضرت

حضرت رسول الله صلعم مرویست که دو صنف اند
از امت من که اگر ایشان صالح و شایسته اند
امت من نیز صالح اند و اگر ایشان فاسد اند
امت من نیز فاسد اند صحابه عرض کردند که کیستند
ایشان یا رسول الله فرمودند که فقها و امرا و

پند بیستم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
وارد گشته که سه کس اند که ایشان مقرب ترین
خلق خواهند بود نزد پروردگار عالمیان در روز
قیامت تا خدای تبارک و تعالی از حساب
خلائق فارغ گردد شخصی که در وقت غضب قدرتش
باعث نشود که ظلم کند بر کسی که زیر دست اوست

و شخصی که میان دو کس حکم کند یا راه رود و بیکجو
طرف هیچیک میل نکند و شخصی که حق را گوید خواه
بر خود خواه از برای غیر خود و شنید پیغمبر از حضرت سید
المرسلین منقول است که حق سبحانه و تعالی میفرماید
که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و من خلق
کرده ام پادشاهانرا و دلهای ایشان در دست من است
پس هرگروهی اطاعت من میکنند دلهای
پادشاهانرا بر ایشان مهربان می نمایم
و هر قومی که معصیت من میکنند دلهای
پادشاهان بر ایشان بخشم می آورم پس مشغول نشوند بنفرین
ایشان و توبه کنند بدرگاه من از گناهان خود تا دلهای ایشانرا
بسوی شما

شمائیل دهیم ومهربان گردانم وهمچنین اخبار دیگر
وارد شده که متضمن علو درجات وثواب عدالت
است گویند که یکی از پادشاهان را شوق ادای
مناسک حج غلبه نمود وعزم استعداد بسعادت
بجا آوردن آن فرمود چون ارکان دولت
بران مطلع شدند بعرض رسانیدند که از شروط
حج یکی امنیت است وپادشاهان را دشمنان
بسیار اند پس اگر همگی سپاه عزیمت این راه
نمایند متعذر است والا خطر کلی متصور ونیز
پادشاه در مملکت خود مثل جان است در بدن
پس چون این مملکت از وجود سلطان وفرمانروا

حالی میشود ارکان ملک تخلل پذیر میگردد پادشاه
گفت که چون این سفر میسر نمی شود بکدام
چیز ثواب حج دریابم گفتند که درین ولایت شخصی
محتاج است که سالها مجاور حرم بوده و ادای حج بمرات
عدیده نموده شاید بذل مالی ثواب حجی ازو
اخذ توان نمود آن سلطان بخدمت او شتافت
و اظهار مطلب خود نمود آن مرد محتاج گفت که
ثواب حجهای خود می فروشم سلطان فرمود
هر حجی به چند گفت ثواب یکقدم که درین راه
رفته ام تمام دنیا سلطان گفت از دنیا بیش از
قدر اندکی با من نیست و آن بهای یک گام نمی شود

بلی

پس این معامله چگونه حاصل شود آن شخص گفت که
آسان است وقتی که کار بیچاره سازی و بیدالت
پردازی ثواب ازامین بدیع تا من ثواب کفیت
حج خود را بنویسد بسم و چون ذکر جمیع اخبار و آثار
که درین باب وارد شده موجب تطویل کلام است
برهمین قدر اختصار نموده شد والله ولی
التوفیق باب اول درضوابطیکه پادشاهان
و وزرا و امرا را با رعایا و خدام مسلوک باید داشت و
دران دو فایده است فائده اول در بیان بعضی
ضوابط ضروریه بتفصیل بسیر و بنابر اختصار بر ذکر پنج
ضابطه اختصار نموده میشود ضابطه اولی می باید که ملوک

نامدار و وزرای کامکار و امرای روزگار در هر امری

از امور جادهٔ شریعت نبویه و طریقهٔ علیه مرتضویه

را سلوک فرمایند تا بسبب پاس دین و ملت

ارتفاع محامد ذکر ایشان در دار دنیا و رفعت درجات

عقبی حاصل شود و نخل اقبال ایشان مثمر ثمرات

سعادات جاوید انی گردد و چون اعلام مراسم دین

پیش نهاد خاطر حق پذیر ایشان شود سایر

حکام و عمال و سکنهٔ دیار متوطنین قری و امصار

از تبعیت سنت سنیه بمقتضای الناس علی

دین ملوکهم انحراف نورزند و بمفاد من

سن سنة فله اجر من عمل علیها الی

یوم القیمة ثواب و اجر تاسیس مبانی حق بار روز
بازو پرس خلایق عامه حال فرخنده مآل ایشان شود
مشهور است که خاقان گیتی ستان رافع لوای
عدل و احسان مجدد قواعد دین و ایمان مبدد
مناهج بغی و عدوان سلطان فردوس مکان
شاه اسمعیل صفوی بهادر خان طاب
ثراه و جعل الجنة مثواه وقتیکه بسریر
سلطنت را التشرف پابوس خود مزین و مشرف
فرمود و پرتو عدل و احسان بر بعضی ممالک
ایران انداخت همت والا نهمت آن شاه
والا تبار مصروف اینمعنی گردید که خطیبان بر منابر

اظهار بیزاری از دشمنان دین واعدای ائمه معصومین
ع نمایند وعلی رغم اناف مخالفین سعی در اشتهار
این کلمه حق فرمایند بعضی از بندگان درگاه ومخلصان
دولتخواه بعرض رسانیدند که چون هنوز اعار سلطنت
وعنفوان شباب دولت است واکثر اهل این
دیار مخالف وکاره ازین گفتارند مبادا در
امور فرمانروای وسلطنت تخللی پدید آید آن
موید حضرت باری از غایت دینداری فرمود
که من پادشاهی را برای ترویج دین واعلای
مذهب ائمه معصومین ع میخواهم اگر این نباشد
بچه کار می آید القصه بفرمان آن خسرو کامکار

وشهنشاه دیندار خطیبان وموذنان وسائر

شیعیان که انتظار چنین روزی داشتند بی

اندیشه باعلای کلمهٔ حق پرداختند والی الان در

ممالک محروسه دارالایمان ایران این سنت

سنیه وطریقه رضیه جاری است ضابطهٔ ثانیه

آنکه ابواب خوف ورجا بر خلق مسدود نباید نمود

زیراکه در مواضع تادیب عرفاً وشرعاً اهمال نمودن

موجب دلیری مردمانست بر عصیان ونافرمانی

ودر مواقع امید قطع رجای ایشان نمودن باعث

سستی ونهاون ایشان است در طاعت وحسن

انقیاد وازهمین جاست که جناب حکیم علی الاطلاق

برای عباد ابواب رجا و خوف را مفتوح فرموده
بالجمله قصوری که از رعایا و خدام واقع میشود
اگر مشتمل بر معصیت جناب حق سبحانه و تعالی
بوده باشد و از آن قسم باشد که بآن عصیان
حد و قصاص لازم می شود در آن صورت اجرای
آنرا موقوف برای حاکمان شرع که علمای دین
مبین و وارثان شریعت سید المرسلین
و ائمه معصومین ؏ اند باید داشت
و اگر حدی بر آن معین نشده پس چون امر
بالمعروف و نهی عن المنکر با تحقق شرائط از واجبات
اجماعیه است پس امر بفعل طاعات و نهی از منهیات

باید فرمود چنانکه تفصیل احکام آن در ضابطه
آتیه علی حسب اقتضاء المقام مبین می شود و
اگر آن تقصیر محض از قسم تقصیر سلطانی است
پس اگر عفو آن مستلزم مفسده نباشد یا خطائی
بغیر قصد و اراده صادر شده باشد پس عفو را
مقدم باید داشت چنانکه جناب مستطاب امیر المومنین
علیه السلام فرموده جمال الرياسة العدل
في الامرة والعفو مع القدرة یعنی
جمال شهریاری در ریاست عدل نمودن است
و با قدرت بر انتقام عفو نمودن و هم از گفتار هدایت آثار
انقلبه احرارست که شکرانه قدرت بر عدو عفو است

واز نوشیروان منقول است که می گفت لذتی که
من از عفو می یابم در انتقام نیابم و گفته اند مصرع
ع در عفو لذتیست که در انتقام نیست
بالجمله رعایا و خدام بمنزلهٔ اعضا و جوارح آدم اند
پس مراعات احسان بر ایشان نمودن اهم است
و عفو جرایم ایشان لازم و متحتم بطریق اهل سنت
و شیعه از جناب سید الساجدین امام زین العابدین
علیه الصلوة و السلام مرویست که او رای وضو می ساختند
و کنیزی ایستاده بود و آب بر دست مبارک ایشان
میریخت که ناگاه ابریق از دست او افتاد و بر
روی حضرت آمده مجروح ساخت پس امام علیه

السلام

السلام سر مبارک را بالا کردند و بجانب آن کنیز
از روی خشم نگاه فرمودند در ساعت آن کنیز
خواند که **والکاظمین الغیظ** حضرت
فرمودند فرو نشاندم غضب خود را بعد از آن خواند
والعافین عن الناس فرمودند عفو کردم واز
گناه تو درگذشتم پس تتمه آیه را خواند که **والله**
یحب المحسنین حضرت فرمودند که **انت حرة**
لوجه الله یعنی تو آزادی از مال من در راه خدای
تعالی واگر در عفو خوف مفسده بوده باشد مثل
خوف تخلل عظیم در امور ملکی و مالی پس در تادیب
و چشم نمائی ایشان باید کوشید واگر خدمتی با نها مفوض

باشند معزول میتوان نمود وصید شکاران وغیر انها که
مشاهره برای آنها معین باشد در صورت صدور
تقصیر مزبور موقوف ساختن ایشان یا وضع
چیزی از مشاهره آنها موافق انچه در اول امر قرار
یافته باشد جایز است هرگاه بطور اجاره شرعیه
بوقوع پیوسته باشد و غلامان وکنیزان را بر تقصیرات
ایشان بقدری که ضروری باشد ضرب وتادیب
میتوان نمود بسند معتبر از حضرت صادق علیه
السلام منقول است که در تادیب اطفال وغلامان
وکنیزان پنج تازیانه یا شش تازیانه بیشتر نزنید و
انرا هم برفق ونرمی بزنید ودر حدیث دیگر از حضرت

راوی سوال کرد از زدن بنده هر چیزی که از دست

او تلف شود بلی بتقصیر او پس هرگاه چیزی شکست

اما اگر دانسته نه از نادانی تو که بنده میتوان زد گفت چه

مقدار زنم او را فرمود که سه تا چهار یا پنج تازیانه

ضابطه ثالثه انکه رعایا و خدام را بادای واجبات

شرعیه مثل ادای حقوق واجبه مالیه و دیگر واجبات

مامور باید فرمود و از ارتکاب منهیات مثل ظلم و شرب

خمر و زنا و خیانت و سرقه و غصب حقوق و اعلان

شعار کفار مانند ناقوس زدن و بناء بتکده ها و

سایر انچه موجب هتک حرمت اسلام یا مذهب

تشیع بوده باشد نهی باید نمود چه امر بمعروف

ونهی عن المنکر از جملهٔ واجبات است قال عزّ
مِن قائلٍ وَلتَكُن مِنكُم أُمَّةٌ
يَدعُونَ إِلَى الخَيرِ وَيَأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ
وَيَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ یعنی باید که بعضی از شما
ای امّت محمد صلعم گروهی باشند که مردم را بخیر
دعوت نمایند و امر نمایند بمعروف و باز دارند از منکر
و مباشرت منهیات و از جناب حضرت امیر منقول
شده که فرمود من ترك انکار المنکر بقلبه
ویده ولسانه فهو میت فی الاحیاء
یعنی هر کس که ترک کند انکار را از امر قبیح پس او
میتی است در میان زندگان یعنی حیات او

مثل

مثل موت است که فائده بران مترتب نمیشود
واز حضرت جعفر صادق علیه السلام وارد گشته
که انحضرت باصحاب خود فرموده اند ثلحق لي
ان احل الذي منكم بالبسقيم و
كيف لا يحق لي ذلك وانتم يبلغكم
عن الرجل منكم القبيح فلا تنكرونه
عليه ولا تهجرونه ولا تؤذونه حتى
يترك يعني بدرستيكه سزاوار است که بگناه شما
را در عذاب كنم گناهكاران او را به مواخذه نمایم وچگونه
مرا این مواخذه سزاوار نباشد حالانکه بشما میرسد
که مردی از شما مرتکب امور قبیحه میشود وشما انکار آن

آن منکنید وارو دوری بنجو شد واو را در معرض
ایذا و آزار می آرید تا ترک آن عمل نماید و مانند
این اخبار بسیار وارد شده و مراد از امر بالمعروف
حکم نمودن و باعث شدن بر فعلی واجب است و نهی
عن المنکر عبارت از باز داشتن از امر حرام است
وآن واجبات است عقلا و نقلا چنانچه امر بمندوب
و نهی عن المکروه مستحب است و بنا بر مشهور میان علمای
ما وجوب آن مشروط بچهار شرط است اول آنکه
شخصی که امر و نهی میکند عالم باشد بانکه کدام امر واجب
است و کدام حرام تا منکر را معروف انگاشته امر
بان نکند و معروف را منکر پنداشته در مقام نهی از آن

22

نشود دوم انکه کسیکه مرتکب منکر یا تارک معروف
است اصرار بران داشته باشد وعلامات باز
ماندن ازان فعل ظهور رسیده باشد سیوم انکه
تاثیر در امر ونهی انکس محتمل باشد پس اکر داند
که یقینا قول من تاثیر نخواهد کرد دریصورت
وجوب ان ساقط می شود چهارم انکه امین از ضرر
بدنی یا عرضی یا مالی و یا بدیکری از مومنین باشد
وانکار از منکر سه مرتبه دارد اول انکار بقلب
وان واجب است بر کافه اهل ایمان دوم انکار بزبان
ومی باید که بتدریج انکار نماید پس اوّل نصیحت
وقول لیّن وبعد ازان سنجی ودرشت و توبیخ وملامت

انکار نماید **سیم** انکار بدست مثل شکستن آلات لهو

و دور کردن فاعل آن از مقام فعل شنیع و زدن

او بمقداریکه مقتضای مصلحت بوده باشد بحیثیتیکه

تاثیر در باز ماندن او داشته باشد و اگر ضرب نیز موثر

نباشد و منجر بجرح و قتل شود پس دران اختلاف

است سید مرتضی علم الهدی رضوان الله علیه و علامه

حلی قدس سره بجواز آن قایل شده اند و شهید اول

طاب ثراه در دروس مفوض بر امام ساخته و

اقامت حدود در زمان غیبت امام اختلافی است

و تفصیل و تحقیق آن در کتب مبسوطه مبین شده

و مشهور آنست که آقا بر بندگان خود اقامت

جواز اقامت حد زوج را

حدود میتوانند نمود و جماعتی از اصحاب ما قایل شده اند
بجواز اینکه زوج اقامت حد بر زوجه نماید و همچنین
پدر بر پسر خود و جایز است برای فقهای امامیه
زادهم الله شرفا و مکرمة که در زمان غیبت انفصال
قضایا و حکم میان متخاصمین نمایند بشرطی که امن
از ضرر در حق خود یا در حق دیگر مومنین داشته باشند
با شرایط افتا از جمله شرایط که در مفتی و حاکم شرع
میباید آنست که مومن باشد و عادل و بمرتبه علیه
اجتهاد فایز و واجبست بر مردمان رجوع بایشان
نمودن و موافق حکم ایشان عمل کردن و هر که رد کند
و انکار نماید حکم ایشان را پس بر جناب ائمه معصومین

ء رد کردن باشد چنانچه موثقه عمر بن حنظله بران دلالت
دارد و محصل بعضی فقراتش اینست که سؤال کردم
از امام جعفر صادق علیه السلام از احوال دو کس از
شیعیان که فیما بین ایشان نزاعی باشد در قرض
یا در میراث و ایشان برای انفصال آن رجوع کنند
پیش پادشاه جابر یا پیش قاضیان مخالفین
آیا همین جایز است آنحضرت فرمود هرکه رجوع کند
بایشان برای انفصال قضیه خواه آن قضیه حق
باشد خواه باطل پس چنانست که رجوع کرده بسوی
شیطان و هرچه پادشاه جور یا قاضیان مذکور
برای وی حکم کنند و او بحکم ایشان اگر بگیرد گرفتن

گرفتن آن بردی حرام است اگرچه برای او حق ثابت باشد بنابر انکه او بحکم شیطان گرفته است وحال انکه مسلمین عموما مامور اند بانکه از طاغوت یعنی شیطان انکار کنند و بآن اعتقاد ندارند او سبحانه میفرماید که درحکم رجوع کنند بطاغوت و شیطان وحال انکه مامور اند بانکه از طاغوت منکر شوند و بآن اعتقاد ندارند راوی گوید که من عرض کردم که ان هر دو شخص متنازعین چه کنند فرمود که ببینند از شما کسی که حدیث ما روایت میکند و در حلال و حرام ما نظر و فکر میکند و احکام ما را میداند پس باید که هردو

شنا از عین بحکم آن شخص راضی شوند به تحقیق که
آن شخص را بر شما حاکم گردانیده ام پس
هرگاه که آن شخص حکم کند بموجب حکم ما پس
آنحکم را هر کسی که از وی قبول نکند بدرستیکه
حکم خدا را خفیف دانسته و بر ما رد کرده و
هر که بر ما رد کرده بر خدا رد کرده و آن
رد کننده در حد شرک داخل است پس
واضح و لایح است گردید که غیر عالم عادل
احدی مرکز دائره عدالت نتواند بود و کسی
سوای اهل حق طریق حق و انصاف را بقدم
اقدام نخواهد پیمود **ضابطه رابعه** آنکه عنان عزیمت

را بپوسته بطرف رعیت پروری وکرم گستری
معطوف فرمایند ولطف وعدل در باره رعایا
وخدام مبذول نمایند چه عقل ونقل حاکم است
بقبح ظلم واخبار بسیار در مدح عدالت ومذمت
ظلم وارد گشته واز جناب مآب حضرت امیرالمؤمنین
ع مأثور است که لیس ثواب عند الله
سبحانه اعظم من ثواب السلطان
العادل والرجل المحسن یعنی هیچ
ثوابی نزد خدای تعالی بزرگتر نیست از ثواب پادشاهی
که عادل باشد وشخصی که محسن ونیکوکار باشد
ونیز از آنجناب ع منقول است که فرمودند هرکه

بعدل وداد عمل نماید حق تعالی دولت او را در امان
نگاه دارد وهرکس که جور وستم بروزدی او را
هلاک سازد وامثال این روایات بسیارست
بالجمله درباب فریادرسی غریبان وفقیران
وبیچارگان اهمال وتغافل نفرمایند و
باخلاق کریمه والطاف جسیمه بفوررسی مظلومان
نمایند وازساحت حضور خود احدی را نرانند
واین را منافی مرتبه عظمت خود ندانند چه
هیچ مرتبه وشان زیاده ازمرتبه حضرت مالک
الملک جل سلطانه نیست وحق سبحانه وتعالی باب
مناجات وانابت را برهر قوی وضعیف

ووضیع وشریف مفتوح ساخته ومانعی وحاجبی
از عرض مناجات نگماشته وحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله اوقات شریفه را سه حصه می‌نمودند
در ثلثی تفقد حال عیال مینمودند ودر ثانی
باقامت بندگی وطاعت الهی بسر می بردند
ودر حصهٔ دیگر مشغول کارسازی محتاجین می بود
وجناب مستطاب حضرت امیرالمومنین علیه السلام
در ایام خلافت ودرهنگام تمکن سریر سلطنت
ظاهریه روزها اشتغال بانجاح حوایج محتاجین و
کارسازی مومنین میفرمودند وشبها بعبادت
حق سبحانه وتعالی اقدام مینمودند بعضی اصحاب

عرض کردند یا امیر المومنین خود را اینقدر تعب
میفرمایید که نه روز آسایش دارید و نه شب
آرام میفرمایید فرمودند که اگر روز آسایم
کار رعیت ناساخته ماند و اگر شب آرام گیرم
کار من معطل میماند پس تاسّی به سیر و بپیشوایان
و مقتدایان دنیا و دین واجب و لازم دانسته
رعایت حقوق رعایا باید نمود و چنین امور
بمنصهٔ ظهور نمیرسد مگر بعد بتکمیل عزم صحیح و ارادهٔ
جازمه و پوشیده نیست که ملوک و وزرا و امرا
محتاج ترین خلق اند بسوی تکمیل عزم و مادامیکه
در امور دین و دنیا عزم تمام حاصل نشود الکتاب

از هیچ فضیلت واجتناب از هیچ رذیلت میسّر
نگردد گویند که مامون خلیفه را خواهش
گل خوردن بهم رسیده بود ودر ازاله آن ناطبای
زمان مشوره نمود طبیبان آنوقت مجتمع
شده اصناف مداوات را بعمل آوردند هیچ
دوائی وتدبیری مفید نیفتاد تا آنکه روزی بحضور
او اندیشه تدبیر وعلاجی مینمودند وباحضار کتب
وادویه اشاره رفته بود که یکی از ندمای او که
ثمامة ابن الاشرس نام داشت حاضر شد
وشنیده آن حال کرد گفت یا امیر المؤمنین
فأین عزمة من عزمات الملوك

یعنی کجا است عزیمتی از عزیمتهای پادشاهان
دران وقت غیرت شاهی بجوشش آمد و
با طبا گفت که ترک معالجه نمائید که بعد ازین
معاودت این حال از من محال باشد
ضابطه خامسه انکه برای مصاحبت و مجالست
و مشاورت که جناب رسالتمآب نیز از
قبل رب الارباب بآن مامور بوده لقوله
تعالی وشاورهم فی الامر کسانی
را معین فرماید که از حیثیت دانشمندی و کمال
عقل وجودت قریحه و فطانت ممتاز باشند
وبحلیه اصلاح ورشد اراسته باشند بصفت

علم و حلم موصوف چنانچه منقول است که

قالت الحواریون لعیسی یا روح

الله من یجالس قال من یذکرکم

الله رویته و یزید فی علمکم منطقه

ویرغبکم فی الاخرة عمله یعنی جناب

سید المرسلین صلعم فرمودند که اصحاب حضرت

عیسی علی نبینا و علیه السلام از حضرت عیسی پرسیدند

که ما باکه همنشینی کنیم حضرت عیسی علیه السلام فرمودند

باکسی که دیدن او حق تعالی را بیاد شما آرد

و حرف زدن او علم شما را زیاده گرداند و عمل

او موجب رغبت شما شود باخرت و بسبند

معتبر از خیثمه مرویست که بخدمت امام محمد
باقر عم رفتم که آنحضرت را وداع کنم فرمود که ای
خیثمه هر کس از شیعیان ودوستان راکه به بینی
سلام من برایشان برسان وایشانرا از جانب
من وصیت کن به پرهیزکاری خداوند عظیم وآنکه
نفع رسانند اغنیای شیعیان بفقرای
ایشان واعانت نمایند اقویای ایشان
ضعفا را وحاضر شوند زندگان ایشان بجنازه
مردگان ودرخانها یکدیگر را ملاقات کنند بدرستیکه
ملاقات ایشان وصحبت داشتن ایشان
باعث احیای امر شیعه میشود خدا رحم کند

امرد

بنده را که مذهب ما را از بنده دارد و در کتاب قرآن
مسطور است و حاصل مضمون آن این است
که حضرت لقمان به پسر خود فرمود که ای پسر اگر خواهی
در مجلس نشینی پس ببین که اگر اهل آن
مجلس در ذکر خیر مشغول باشند مثل آنکه در
مباحثه علم دین باشند یا در ذکر محامد حق تعالی
یا در ذکر فضایل انبیا و اوصیا و امثال آن
پس در آن مجلس بنشین پس اگر تو از آن
عالمتری بعلم تو منتفع خواهند شد و اگر آنها عالم
ترانند تو بعلم آنها منتفع خواهی شد و شاید که
حق سبحانه و تعالی برحمت خود ایشان را فرا گیرد و تیر

پس تو هم ببرکت مجالست دران رحمت داخل
خواهی شد و وقتی که ببینی که اهل مجلس بذکر
خیر مشغول نیستند پس باید با آنها منشین
زیرا که اگر تو عالمی بعلم تو آنها منتفع نمیشوند
و اگر جاهلی موجب مزید جهل تو صحبت
آنها خواهد بود و شاید در انوقت غضب الهی
بر آنها نازل شود پس ترا هم فرا گیرد در کتاب
کلینی از جناب امام صادق ع منقول است
که جناب امیر اکثر اوقات بر منبر رفته میفرمودند
که سزاوار نیست که مسلمان با سه کس دوستی
بکند یکی آنکه فاجر باشد بی باک دیر و انداخته

بالله

باشد از آنچه او گوید یا او را گویند دوم احمق

سیوم دروغ گو اما فاجر پس او میخواهد که

ترا مثل خود سازد و بر امر دین و آخرت تو

اعانت نمیکند و نزدیکی او موجب قساوت

قلب تو میشود و آمد و رفت او بپیش تو موجب

عار و ننگ است اما احمق پس بسبب قصور

عقل نمیتواند که ترا ره نمائی کند بطرف آنچه که خیر

تو در آن است و یا از تو برداند چیزی را که بد باشد

و اکثر اوقات اگر اراده خوبی تو خواهد نمود برای

تو ضرر خواهد افتاد و بالعکس پس موت او بهتر

است از زندگانی او و سکوت او بهتر است

از حرف زدن او و دوری او بهتر است از نزدیکی
او واما دروغ گو پس در مصاحبت
او هیچ عیشی برای تو گوارا نیست سخن ترا
بمردم نقل میکند واز مردم بدروغ بتو سخن میگوید
و در میان مردمان بنقل کذب عداوتها می افکند
و کینها در سینه ها میرویاند پس از خدا
بپرهیزید و ملاحظه نمائید که با که مصاحبت
مینمائید و منقول است که پادشاهی بود در
بعضی از افاق که بخیر و خوبی معروف بود
روزی با لشکر خود براهی میرفت در عرض راه
دو کس را دید که جامهای کهنه پوشیده اند واز فقر

و تنگدستی بر ایشان ظاهر شد چون نظرش
بر ایشان افتاد از مرکب فرود آمد و ایشان را
تحیت فرموده با ایشان مصافحه کرد چون
وزرا اینحال مشاهده نمودند بسیار غمگین شدند
و به نزد پادشاه آمدند چون او بسیار جرأت
در خدمت پادشاه در سخن گفتن داشت گفتند
که امروز پادشاه خود را خوار و حقیر کرد و اهل
مملکت خود را رسوا کرد و خود را از مرکب
انداخت برای دو مردی پست بی قدر سزاوار
آنست که او را ملامت نمائی بر این عمل که
دیگر چنین کاری نکند برادر پادشاه بگفتهٔ وزرا

عمل نموده پادشاه را ملامت کرد پادشاه در
جواب او هیچ نگفت برادر او از این هیچ معلوم نشد
که بسمع رضا شنید یا از سخن او رنجیده شد
بخانه خود باز گشت و چند روز بر این بگذشت
پس پادشاه امر گفت منادی خود را که او
را منادی مرگ میگفتند تا ندائی مرگ بر در
خانه برادر در دهد و طریقه آن پادشاه این
بود که هر کرا که اراده کشتن او داشت چنین میکرد
پس از این ندا نوحه و شیون در خانه برادر پادشاه
بلند شد و او جامه مرگ پوشیده بدر خانه
پادشاه آمد و میگریست و موی ریش خود را میکند

چون

میکند چون پادشاه مطلع شد او را طلب نمود

حاضر شد و بر زمین افتاد و فریاد واویلاه

و وامصیبتاه بر آورد و دست خود را بتضرع

و زاری پیش پادشاه بلند کرد پادشاه

او را نزد خود خواند و گفت ای بیخبر و چرا میسیمایی

از منادی که ندا کرده است بر در خانه تو نامر

مخلوقی که خالق تو نیست. و برادر لشت و تحقیق

میدانی که گناهی نزد من نداری که مستوجب کشته

شدن باشی با اینحال مرا ملامت میکنی که چرا بر

زمین افتادم در هنگامیکه منادی پروردگار خود

را دیدم و من داناترم از شما بگناهانی که نزد پروردگار

خود دارم بر و کرده دانسته ام که قدر ائی من ترا بر
انگیخته اند و فریب داده اند و زود باشد که خطای
ایشان ظاهر گردد پس حکم کرد پادشاه جهان که چهار
تابوت از چوب ساختند وامر فرمودند که دو تا را بطلا
زینت کنند و دو تا را بقیر اندودند پس دو
تابوت قیر اندود را از طلا و یاقوت و زبرجد مملو
ساختند و دو تابوت مزین بطلا را از مردار پدو
خون و فضله و مو پر کردند و سر هر دو را محکم بستند
پس جمع شدند وزرا و اشراف را که گمان
می برد که ایشان او را بران عمل ملامت کرده اند
و تابوت ها را بر ایشان عرض کرد و فرمود که اینها را قیمت

کنید ایشان گفتند که بحسب ظاهر حال و دریافت ما

این دو تابوت طلائی قیمتی دارند بسبب زیادتی

شرافت و خوبی و آن دو تابوت قیر بسبب پستی و زبونی

قیمت ندارند پادشاه گفت که اینحکم شما ناشی

بسبب قصور علم شما است پس امر فرمود که تابوتهای

قیر را کشودند بسبب جواهر بسیاری که در آنها بود خانه

روشن شد پس گفت که مثل این دو تابوت مثل

آن دو کس است که شما خوار و حقیر شمردید لباس

ایشانرا و سهل شمردید آنها را و حال آنکه باطن

باطن ایشان پر بود از علم و حکمت و راستی و نکوئی

و سایر صفات کمال که آن مراتب بهتر است از یاقوت

و مرواريد و ساير جواهر پس امر نمود که تابوتهای
طلا کشودند اهل مجلس از کثافت و نجاست انچه
دراندرون آن بود بر خود بلرزیدند واز گند و
تعفن آن قی سادی شدند پس پادشاه گفت
که این تابوت مثل قومی است که زینت یافته
است ظاهر ایشان بجامه ولباس وباطن ایشان
مملو است از انواع بدیها از جهل وکوری ودروغ
وظلم وسایر اقسام شرارت که البته رسواتر و
بدنماتر است ازین مردارها پس همه وزرا
واشراف گفتند که منظور ترا یافتیم وخطای خود را
فهمیدیم وپند گرفتیم در کتب معتبره از جناب

حضرت

حضرت جعفر صادق علیه السلام منقول است که
فرمودند مرور کرد عیسی بن مریم علی نبینا و علیه
السلام بقریه دید که اهل آن ده همه بر جاهای
خود مرده اند و کسی مباشر دفن ایشان نشده و
از مرغان و حیوانات و دواب آن نیز اثری نمانده
رو باصحاب خود کرد و گفت بدرستیکه اینها مرده
اند مگر بغضب الهی که بسبب گناهی که از ایشان
در وجود آمده ایشان را فرا گرفته چه اگر متفرق
وجدا جدا فوت میشدند یکدیگر را دفن میکردند
پس اصحاب حضرت عیسی گفتند که ای روح الله
وای کلمة الله دعا کن بدرگاه الهی که ایشانرا زنده گرداند

از برای ما تا خبر دهند بما که اعمال ایشان چه بوده
و بچه سبب و عمل مستوجب این عقوبت شده اند تا بیرامون
آن عمل نگردیم و ازان مجتنب باشیم پس عیسی
ملتمس ایشان را در معرض انجاح در آورد و دعا
کرد بدرگاه احدیت و احیای ایشانرا از
خدای خود درخواست پس دعای او را در معرض
اجابت در آورده ندا در دادند که طلب کن
ای عیسی ایشانرا که جواب تو خواهند داد پس
حضرت عیسی در اثنای شب وقت تصفیه
هوا از کدورات انفاس خلایق برخاست
و برجای بلندی از زمین بر آمد و گفت ای اهل این ده

شخصی از اینها بمبادرت بجواب او گفت که
لبیک یا روح الله حضرت عیسی گفتند جای
رحم است بر شما خبر دهید مرا که اعمال شما در دار
دنیا چه بوده است و چه سبب مستوجب این
عقوبت شده اید آن شخص گفت که عمل ما عبادت
و اطاعت اهل ضلالت و گمراهان بود و دوستی
دنیا با ترس اندک و امید بسیار و نهایت غفلت
در گرفتاری بلهو و لعب عیسی علیه السلام فرمود دوستی
به دنیا چون بود گفت مانند دوستی طفل بمادر خود
که هرگاه رو به ما می آورد خوشحال و فرحناک
میشدیم و هرگاه رو از ما بر می تافت مستگریستیم

وغمگین میشدیم عیسی گفت عبادت شما مر طاغوت
واهل ضلالت را چون بود گفت اطاعت
میکردیم ارباب معاصی را وآنچه ما را بدان میفرمودند
بعمل می آوردیم عیسی علیه السلام گفت آخر کار
شما چون شد گفت خوابیدیم شبی بعافیت
بدان و در بامداد دیدیم حال و صاحبش خود را در
هاویه دیدیم حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام
پرسیدند که هاویه چه چیز است گفت سجین
پرسید که سجین کدام است گفت کوه های
آتشین که بجهة سوختن بر می افروزد و شعله
میکشد از برای سوختن ما تا روز قیامت عیسی گفت

شما دران وقت چه گفتید و به شما چه گفتند گفت
گفتیم ما را باز بفرستید بدنیا تا بزه و نیز کاری
قیام نمائیم و تلافی تقصیری که از ما بوجود آمد بکنیم
گفتند دروغ میگوئید چون بدنیا باز گردید بقول خود
عمل نخواهید کرد حضرت عیسی گفت چونست که غیر تو
کسی از بینها من بسخن در نیامد و این امر بتو اختصاص
یافت گفت ای روح الله ایشانرا بدهن لجامهای
آتشین در آورده اند و سرا ایشانرا بدست ملائکه
عذاب داده اند و من اگرچه در میان ایشان
بودم اما از ایشان نبودم و عمل ایشان از من
واقع نشده پس چون عذاب بر ایشان نازل شد

مرا نیز با ایشان فرا گرفت پس مرا بموی در او گفته
بر کنار دوزخ باز داشته اند و مشرف بر افتادنم
چنانچه نمیدانم که در آتش بر رو در خواهم افتاد یا
نجات خواهم یافت پس حضرت عیسی علیه السلام
روی مبارک بجانب حواریان کرد و فرمود ای
دوستان خدا معاش کردن بنان خشک و نمک
نیم کوفته و خوابیدن بر مزبله ها حالیست بسیار
خوب گاهی که بعاقبت دنیا و آخرت مقرون
باشد و این روایت سواد عافیت صحبت
ارباب عصیان کالنور علی شاهق الطور بوضوح
پیوست فائده دوم در نقل ملخص کلام

خوابیدن

کلام هدایت نظام امیر المشرقین و امام
الخافقین اسد الله الغالب امیر المومنین
علی ابن ابیطالب علیه السلام بباید دانست
که چون ذکر سایر ضوابطیکه ملوک بتفصیلیکه ضوابط
خمسه مزبوره سمت تحریر یافته موجب تطویل کلام
است لهذا از نقل مضامین منشور ساطع النور
که در زمان تمکن انجناب بر سریر گردون نظیر
خلافت و جهانبانی و اورنگ سلطنت
و گیتی ستانی بنام نامی مالک اشتر نخعی وقتیکه
او را بولایت مصر نامزد فرمود شرف صدور یافته
اقتصار مینمایم و آن دستور العمل جامع جمیع

محاسن آداب وحاوی صنوف مکارم اخلاق
است وضوابط خمسه مذکوره باضمائم ضوابط دیگر
دران اندراج یافته و باقتضائی سه هو
المسك ماکررته یتضوع از تکرار
بعضی ضوابط نااندیشیده بشرف ذکر ترجمه آن
مشرف میشوم بسم الله الرحمن الرحیم
اینست انچه بآن امر نموده بنده خدا علی که امیر
مومنانست مالك ابن حارث اشتر را در
عهدی که باو فرموده در هنگامی که او را بر مصر والی
وحاکم گردانید که خراج آن ولایت رابگیرد و شهرهای
انرا اباد کند واهل بلاد را باصلاح آورد وبا

بادشمنان دین جهاد نماید پس امر فرمود اورا بتقوی
وطاعت الهی ومتابعت انچه امر کرده است
در کتاب خود از فرائض وسنن که سعادت نمی
یابد احدی مگر بمتابعت ان وشقی نمی شود
کسی مگر بانکار وضایع ساختن ان وامر نمود اورا
که نصرت کند دین خدارا بدست ودل وزبان
نه بدستیکه حق تعالی متکفل شده نصرت کسی
راکه نصرت دین او نماید واعزاز هرکه دین اورا
عزت دهد وامر کرد اورا بانکه نفس خودرا در
وقت غلبه شهوت ضبط نماید ودرحین سر
کشیها اورا از انچه نباید باز دارد پس بتحقیق

تقصیرات ترا عفو کند زیراکه تو مسلط و حاکمی بر ایشان
و حاکم تو مسلط است بر تو و خدا مسلط است بر کسیکه
ترا حاکم نموده بتحقیق که حق تعالی طلب کفایت امور
رعیت از تو نموده و امتحان کرده ترا بسلوک نمودن
با ایشان پس نفس خود را در معرض غضب و محاربه
پروردگار میار بتحقیق که ترا تاب قهر و عذاب او
نیست و بی نیازی نیست ترا از عفو و رحمت او
و پشیمان مشو از عفو کردن گناه کاران رعیت
و شاد مباش بعقوبت کردن ایشان و سرعت
مکن حتی الوسع در ابتدای کسیکه غضب بر او نمائی و مگو
که من امیرم و مطاع شما زیراکه این پندار باعث

فساد

فساد قلب است و نقصان دین و موجب
نزدیکی جستن از بلایا و چون تسلط و اقتداری که
داری در دل تو کبر و غرور احداث نماید پس
نظر کن بعظمت پادشاهی حق تعالی که بر تو غالب
است و ببین قدرت او را بر تو در اموریکه
بر آن توانا نیستی از نفس خود زیرا که هرگاه
در سلطنت و قدرت خدا تامل نظر نمائی
غرور ترا برطرف سازد و عقل رفتهٔ تو باز بجا آید
و حذر کن از آنکه در عظمت خدا برابری جوئی و در فرمان
فرمائی با او تشبه نمائی چه حق تعالی ذلیل می نماید
هر جبار را و خوار میسازد هر متکبری را و بپاس

جانب خود یا اقارب و دوستان خود طریقه انصاف
را برای اجانب و اما جد متروک مگردان و دل
هیچکس را بخاطر دیگری مرنجان که اگر چنین نکنی
ظلم کرده باشی و هر که بر بندگان خدا ظلم کند حقتعالی
خصم او شود و حجتهای او باطل گردد و محارب
خدا باشد تا آنکه توبه کند و هیچ چیز در باب تغییر یافتن
و زائل شدن نعمت خدا و نزول عذاب او قوی
تر از ظلم و ستم نیست زیرا که حق تعالی دعای مظلومان را
شنونده است و ظالمان را جزا دهنده و باید که دوست ترین
چیزها بسوی تو چیزی باشد که بحق نزدیکتر باشد و
عدالت در آن بیشتر باشد و جامع رضای تمام رعایا

زیراکه اگر عامه رعایا راضی نباشند رضای مخصوصانی
چند بتو فایده نمی بخشد واگر سایر رعایا راضی باشند
خشم مخصوصان بتو ضرر نمی رساند وکسانیکه مقرب
باشند مشقت حاکم برای اینها در وقت نعمت
ورجا بیشتر است وباری ایشان اورا کمتر
است در وقت شدت وبلا وکراهیت بسیار
مینمایند از عدالت حاکم برای انکه خود ظلم میتوانند
کرد بر مردم اگر سوال مینمایند از دیگران زیاده ابرام
میکنند واگر عطائی بایشان بکند شکر کمتر
میکنند وچون امری را از ایشان باز دارد
عذر اورا قبول ندارند ودر حوادث روزگار کم صبر

تراند و عامه رعایا ستون دین و موجب قوة
مسلمین، و کارسازی برای دفع دشمنان اند
پس باید که با ایشان رغبت و محبت نمائی
و باید که دورترین رعیت نزد تو شخصی باشد که
عیبهای مردم را طلب نماید زیرا که در مردمان
عیبهائی است که حاکم سزاوارترین مردم
است بپوشانیدن آنها پس آشکارا مساز
آنچه بر تو پوشیده است بدرستیکه بر تو لازم است
پاک کردن خلق از عیوب ظاهری و خدا حکم
میکند بر آنچه از تو نهان است پس تا توانی بپوش
عیوب را تا خدا بپوشاند بر تو آنچه از رعیت میپوشانی

و قطع کن سبب عداوت را واز هرچه بر تو ثابت
نشود تغافل کن و زود تصدیق کسی که سعایت
مردمان نماید مکن زیرا که او فریب دهنده
است هرچند که خود را در لباس ناصحان
جلوه گر سازد و داخل مساز بخیل را در مشوره
خود که ترا از فضل و احسان منع نماید و از
فقر بیتر ساند و همچنین کسیکه جبن داشته باشد
که ترا در امور بزرگ سست سازد و همچنین
صاحب حرص را که هر آینه ترا بجور و ستم واخذ و جر
ترغیب نماید بدرستیکه بخل و حرص و جبن سبب انها
بدگمانی بخدا است و بتحقیق که بدترین وزیران تو

کسی است که پیش از تو وزیر ظالمان و شریک
ایشان در گناه بوده است پس ایشان را صاحب
راز خود مگردان که ایشان یاوران گناهکاران
اند و برادران ستمکاران و تو عوض آنها
کسانی را میسر میتوانی ساخت که در عقل
و نفاذ حکم مثل آنها باشند و گناه و عصیان
نداشته باشند و این گروه که تو ایشان
را عزت خواهی داد یاری تو زیاده تر خواهند
کرد و خرج ایشان بر تو کمتر باشد و مهربان تر
خواهند بود و به دیگری کمتر الفت گیرند پس ایشان را
مقرب خود کن در خلوتها و محفلها و مقرب ترین

ترین ایشان نزد تو آنکس بود که حق را بیشتر
بگوید و در امری که مرضی حق تعالی نباشد
مساعدت تو ننماید خواه ترا خوش آید و خواه
بد و محبوب و مقرب خود کن اهل ورع و صدق
را و باز دار ایشانرا از آنکه بر روی تو مدح بسیار
نمایند و شاد نکنند ترا ستایش آنها بر امری
که نکرده زیرا که مبالغه در مدح کبرت و نخوت را
پدید می آرد و از عیوب خود غافل میسازد و باید
که نیکوکار و بدکار نزد تو برابر نباشند که این
موجب بی رغبتی نیکان از نیکی و جرات بد
کاران در بدی است و هریکی را جزای عمل او بده

دیگر آنکه چون حاکم احسان بر رعایا نماید و تخفیف
مشقتهای آنها کند و جبر نماید بر آنچه مقدور آن
ندارند از او راضی شوند و گمان نیک بر رعیت
داشته باشی که حسن ظن سبب دوری از قطع
نماید و لایق آن کسی است که احسان تو بر او زیاده
باشد و سزاوارترین رعایا بگمان بد کسی است
که با او بد کرده باشی و بر هم مزن طریقه را که اسلاف
این امت مقرر کرده اند و بسبب آن الفت و
اصلاح رعیت حاصل شده و احداث بدعتی
مکن که مخالف آن باشد تا ثواب آن سنت برای
سابقان باشد و وبال این بدعت بر تو و بسیار

با

با علما مذاکره نما و با دانشمندان مشوره کن در
اصلاح بلاد تو و درستی انچه موجب استقامت رعیت
باشد و بدانکه رعیت چند طبقه اند که صلاح بعضی
بصلاح دیگری وابسته است اول لشکر سپاه
که دین الهی را برپا میدارند دوم نویسندگان
عامه که برای مصلحت خلق ضرور اند و نویسندگان
خاصه که مخصوص برای تو می نویسند سیوم
قاضیان که بعدل حکم نمایند چهارم عمال که بانصاف
با رعایا سلوک نمایند پنجم اهل جزیه و خراج ششم
تجار و ارباب صنعت هفتم طبقه اسفل از اهل
فقر و احتیاج و حق تعالی برای هر یکی حقی مقرر نموده

درکتاب خود یا سنت پیغمبر خود فرزدما معلوم و
محفوظ است پس لشکریان محافظان رعیت
و زینت حاکمان و باعث عزت دین اند و
راهها بایشان ایمن است و رعیت بدون
ایشان بر پا نمی مانند و قیام لشکریان نیست
مگر بخراج که بسبب آن قوی میشوند بر جهاد از
دشمنان و رفع حاجت رعایا می نمایند پس
احتیاج بسیار است باهل خراج و نظام لشکریان و
اهل خراج نمیشود مگر بقاضیان و عمال و نویسندگان
که عقد مصالح نمایند و امین در امور مردم باشند و تعیش
این طوائف نیست مگر بتجار و اهل صنایع که اجتماع نمایند

بر صالح و باز احلم را اباد دارند و کفالت ایشان نماید
در صرف زیارت و بخار چند قیام نماید که از غیر ایشان
منتهشی نشود بعد از آن اهل حاجت و مسکنت اند
که لازم است اعانت ایشان و جدا برای هر یکی از
ایشان حقی مقرر ساخته و هر یکی را بر حاکم حقی ثابت
بقدر آنچه بصلاح ارد حال او را لیس باید که سپه سالار
تو کسی باشد که بیش از همه اطاعت خدا و رسول کند و خیر
خواه امام تو باشد و حلم او زیاده باشد و زود
بغضب نیاید و عذر مجرمان را قبول نماید و مهربان
بر ضعفا باشد و بر زبردستان میل نکند و تعدی نماید
و در امور ملک و ملت سستی نه نماید و گرامی دار اهل

حسبهای نیکو واهل سوابق حسنه که باخلاق کریمه معروف
اند پس مصاحبت کن با اهل دلیری و شجاعت
و صاحبان جوانمردی و سخاوت که ایشان مجموعه
کرم و بزرگواری اند و رعایت نما احوال ایشان را
مثل رعایت پدر و مادر مهربان فرزند خود را
و بزرگ مدان چیزی را که با ایشان امداد نمائی
و حقیر مدان مهربانی را که با ایشان نمائی اگرچه اندک باشد
زیرا که این ملاطفتها باعث شود برانکه خیرخواه تو باشند
و گمان نیک با تو دارند با عتماد انکه الطاف بسیار بر ایشان
نموده کارهای اندک ایشانرا معطل مدار زیرا که از لطف
قلیل تو منتفع میشوند و از احسان عظیم تو مستغنی
بشند

جمعیت

بستند و باید بحکم از سرداران لشکر کسی را مقرب

گردانی که امانت لشکریان نماید و احسان با ایشان

کند و اهل و عیال ایشانرا که در شهرهای خود گذاشته

اند رعایت نماید تا انکه عساکر با جماعت خاطر جهاد

نمایند و لطف تو با ایشان باعث رغبت ایشان

شود و هرگز سپاه خیرخواه نمی باشد مگر آنکه

از حاکم خود راضی باشند بسبب احسان او و دولت

او بر ایشان گران نه باشد و زوال او نخواهند

پس بگشا درهای آرزوی ایشان و بپیوسته ثنای

ایشان نما و بشمار جفاهای ایشان که برای تو

کشیده اند که مدح ایشان بجنبش می آرد دل

شجاع را و بددلان را دلیر میگرداند اثر بدان که هر یکی را
جدا کانه بر کار او ستایش نما و تقصیر در مدح او مکن اگر
امری حقیر از شخصی بزرگ صادر شود کار او را بزرگ
مشمار و اگر امری جلیل از مرد حقیر واقع شود ضایع
مگذار و در کارهای مشکل و مشتبه رجوع بخدا آور و
برسول زیرا که حق تعالی فرموده که ای آن کسانیکه
ایمان آورده اید فرمان برید خدا و رسول را و اولی
الامر را پس اگر نزاع کنید در امری رجوع بخدا و رسول
او نمائید و رجوع بخدا عمل نمودن بقرآن است و رجوع
بسوی رسول اخذ نمودن بطریقه اوست که جامع متفرقین
است و افضل رعایا را برای قضا و افتا اختیار نما که

از معاملات تنگ نشود و غالب نشوند برو دشمنان
و بر خطا نایستد و در قبول حق توقف نکند هرگاه
برو ثابت شود و طماع نباشد و بکنه معاملات
برسد و بدلایل حقه رجوع نماید و از مراجعت
خصوم دل تنگ نشود و بعد از وضوح حکم در قطع
خصومات توقف نکند و اگر مدح او نمایند از جا
در نیاید و از ترغیب احدی از حق تجاوز ننماید و
چنین گروه نهایت کم اند باز از حکم آن قاضی
باخبر باش و آنقدر اعانت او نما که از گرفتن
رشوت مستغنی شود پس او را مقرب خود کن
که خاصان ترا مجال بدگوئی او نباشد پس نظر کن

درین بکار؛ زیرا که این دین بجهت اشرار گرفتار
بود؛ که موافق خواهش عمل میکردند؛ و دنیا را می طلبیدند
باز نظر کن در کار عمال خود پس کسیکه قابلیت داشته
باشد مقرر نما و از کسی که چیزی گرفته حاکم مساز
و بدون تامل و مشوره مقرر مکن که این هر دو جور
و خیانت است و اختیار کن اهل تجربه و حیا را
از اهل خانواده هائیکه نیکو اند و اهل رسوخ در اسلام
که ایشان گرامی تراند از روی اخلاق و کمتر اند در
طمع و بیشتر از دیگران تامل در عواقب امور مینمایند
پس وظیفه های عمال را بخوبی تعین نما تا باعث اصلاح
ایشان شود و محتاج گرفتن حقوق دیگران نشوند و

درین

درین حال اگر می‌لغزد تو یا خیانت دران نماید
حجت تو تمام باشد بعد ازان بفرست جاسوسانی
را از اهل صدق و وفا که اگر بر اسرار ایشان مطلع شود
باعث مزید امانت آنها و انصاف ایشان شود
پس اگر همه جاسوسان ترا اخبار کنند که یکی از
عمال خیانت کرده شاهدی دیگر طلب مکن
پس جاری کن در بدن او سزای او را و او را در
مقام مذلت نصب کن و بخیانت موسوم نما
و او را متهم بدان و در باب خراج با رعایا معامله کن
که موجب اصلاح آنها باشد زیرا که صلاح همه در صلاح
ایشان است چه همه مردمان عیال خراج و اهل آن

هستند و باید که منظور تو آبادی ملک باشد
زیاده از منظور بودن تحصیل خراج چه آن بدون
آبادانی حاصل نشود و هرکه بدون آن تحصیل
زر نماید بلاد را خراب و عباد را هلاک کند
و کار او تباه شود پس اگر رعیت شکایت
از زیادتی خراج یا آفتی یا نرسیدن آب و خشکی
زمین یا از غلبه آب که تخفیف کنی تا صلاح
کار ایشان شود باید که آنچه تخفیف نمائی بر تو
گران نباشد چراکه این ذخیره ایست که عاید
میشود بتو در آبادانی ملک تو و زینت ولایت تو
و معهد اولهای ایشان بسوی تو راغب میشود

ومدح تو مینمایند وعدل تو مشهور میگردد در حالیکه

تو اعتماد امید انتفاع از چیزیکه فاضل از قوت

رعایا باشد داشته باشی واعتماد آنها بر تو

بسبب عدل ورفق تو وچون گاهی امر حادث

شود واعتماد نمائی بطیب خاطر امداد تو نمایند

زیراکه رعیت ملک اباد هر قدر که تکلیف کنی

توانند برداشت وزمین خراب نمیشود مگر بفقر

رعیت وفقیر نمیشوند آنها مگر از حرص عمال بر جمیع

مال وکمال بودن آنها ببقای خود را علی الدوام

وقلت انتفاع از عبرت زمانه باز نظر کن

در حال نویسندگان ودستور نما بهترین آنها را

برهان بیان
انتزع

و نامه های ترا که رازهای پنهان [در]ان باشد ننویسند
مگر صاحب اخلاق کریمه که او را اکرام نمائی
بسبب تکبر و دلیری نکند بر مخالفت تو و تقصیر نکند در
عرض کردن مکاتبات عمال تو و نوشتن جوابهای
ان بر وجه صواب و در گرفتن پیمان از رعایا
و عهد دادن از جانب تو قصور نکنند و استوار
سازد و امری را که برای تو نفع دهد و عاجز نشود از
حل مشکلات تو و از رتبهٔ خود جاهل نباشد
زیرا که کسیکه قدر خود نداند قدر غیر خود کی تواند
دانست و کسیکه اختیار نمائی بر حسن ظن باد و
اعتماد بر ظاهر اکتفا مکن زیرا که مردمان برای تقرب

لنفس

تضرع و اظهار حسن خدمت مینمایند و حال آنکه اثری
از نصیحت و امانت ندارند ولکن امتحان کن ::
بولایت صالحان پیش از توسل اختیار کن کسی را
که باحسان و دیانت معروف تر باشند زیرا که این دلیل
خوبی است برای رضای الهی و رضای کسیکه والی
او هستی و برای هر سرداری کاری از کارهای خود
جداگانه مقرر نما و اگر از عیوب ایشان تغافل نمائی
با خود خواهی شد بعد از آن حق اهل تجار و اهل صنعت
بشناس و معامله نیکو بنما کسیکه از آنها در شهری
مقیم باشد و کسیکه در بلدان برای تجارت سفر
نماید و کسیکه به دست خود پیشه کاری نماید که

از ایشان نفع برسد و از مواضع دور و دراز بشفقت
را کشیده می آرند و در بر و بحر و سهل و جبل رفته
تهیهٔ ضروریات مردم مینمایند و جاهائیکه اکثر مردمان
از آن خائف میشوند دلیری کنند پس ایشان محل
امنی اند و سراسر صلحند که بغی نمی نمایند و تفقد
ایشان نما بحضور خود و در نواحی بلاد خود و بدانکه
اکثر ایشان تنگی و بخل دارند و احتکار کنند یعنی در وقت
احتیاج مردمان اجناس و غلات را حبس میکنند بامید گرانی
و بهوای نفس بر خلاف شرع بیع مینمایند و در ینصورت
ضرر رعایا و عیب و حاکم است پس دارا از احتکار
که حضرت رسول صلعم از آن منع فرموده است و باید که خرید و فروخت

ترازوهای درست و راست باشد و نیز چنانکه
ضرر بائع و مشتری دران نباشند پس احتکار کسیکه کند
بعینه نهی تو معذب سازد او را باز بترس از خدا در حق بیچارگان
و مساکین و محتاجین و امثال ایشان که درین طبقه قانع
و محتاج هستند و برای ایشان از بیت المال و از غلاتیکه
از زمینهای غنائم بهم رسیده حصه بده که برای دورتر
ایشان حقی است مثل کسیکه نزدیک است پس باید
که غافل نکند ترا از ایشان فربه نت طا که تو معذور
نیستی در تضییع امر صغیر بسبب اشتغال بمهمات خود پس متوجه
ایشان باش و اعراض مکن و تفقد نما کسی را که نزد تو
نمیتواند رسید از زمره کسانیکه در نظرهای مردمان

خوار باشند و شخصی را که با خدا باشد مقرر کن که حوائج
ایشان را به تو عرضه دارد پس با ایشان بنحوی
سلوک کن که نزد خدا معذور باشی که این گروه
محتاج ترین رعایا بعدل اند پس در حق ایشان
تقصیر مکن و لطف نما بر حال یتیمان و پیران که بیچاره اند
و معیشتی ندارند و از تو بسبب حیا سؤال نمیکنند و این
امر بر حکام ناگوار است و حق البته ناگوار است بر اکثر
مردم ولکن آسان است بر طالبان آخرت که صبر کرده
اند و اعتماد براستی وعده خدا نموده اند و بگردان
برای محتاجین حصه از اوقات خود که در آن متوجه
آنها شوی و در مجلسی بنشینی برای تفقد حال آنها پس فروتنی

نما دران سببی که رضای خدا و منع کن لشکریان
و پاسپانان و حاجبان را که مانع عرض ارباب
احتیاج نشوند تا هرچه خواهند بگویند که اکثر شنیدم
از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که گروهی که حق ضعیفان
ضعیف درمیان آنها از قومی گرفته نشود محروم از
خیر اند و در گفتار درشتی منما و بدگوئی و بدخوئی
و نفرت از اختلاط ایشان را ترک کن تا خدا بر تو
رحم نماید و ثواب آن عطا فرماید و آنچه بدهی بطیب
خاطر بده و اگر ندهی بخوبی گفتار منع نما بازاری
چند است که ترا باید که خود بمباشر آن شوی
از انجمله جواب عمال که کاتبان تو از نوشتن ان در مانند

و از انجمله قضای حاجات محتاجان که اعوان تو
دلتنگ از ان شوند و بکار هر روزی در همان
روز برس که هر روزی برای کاری است و
بگردان برای خدا بهترین اوقات و بزرگترین
بخششها را اگرچه همه اوقات حکومت برای خدا
است اگر نیت درست داشته باشد و دران
اوقات مخصوص ادای فرایض نماز و در نمازهای
روز و شب مشغول باش و باتمام کامل گردان
عبادات را بی عیب و نقصان و هرگاه میان مردمان
برای نماز بایستی پس نفرت مده ماموران را بطول
نماز و ضایع مکن شرک ان زیرا که گاه است

که کسی درد بیماری یا حاجتی دارد که منافی طول
است و پرسیدیم از پیغمبر خدا صلی الله علیه واله وسلم
هرگاه مرا بیمن فرستاده بودند که چگونه نماز کنم با
ایشان که مانند نماز ضعیف ترین آنها بکن و
بر مومنان رحیم باش باز از رعیت در حجاب
مباش که این باعث تبهی کار است و هرگاه حاکم
در خانه نشست بر احوال رعیت مطلع نمیشود پس
امر صغیر را کبیر و کبیر را صغیر پندارند و حسن را قبیح و
قبیح را حسن دانند و حق بباطل مشتبه شود و نیست
حاکم مگر بشری که امور پنهان را نمیداند و علامتی
نیست که راست را از دروغ بمجرد گفتن تمیز توان کرد

وحال تو خالی از دو شق نیست یا آنکه سخاوت داری
در راه حق پس چرا احجاب میکنی و بمردم حق وا جب
را نمیدهی و اگر حال نکوئی کنی یا آنکه بخیلی باز نباید
که در بروی مردم بندی زیراکه چون مایوس شوند
رود دست از سوال بردارند با آنکه اکثر حاجات
طلب مال نمی باشد که مستغنی شود مثل آنکه مطلوب
شکایت داشته باشد یا در معامله طلب عدالت از تو نماید و
بدانکه مقربان حکام میخواهند که مال مردم را بگیرند و در
از دستی بکنند و عدل نکنند پس باید که طمع آنها را قطع نمائی و تقطیع
اسباب آن و با قارب خود زمینی و مزرعه بر ایشان صرف مده و باز دار
بحضور خانم از آنکه در احیا مزرعه همسایه ضرر برسانند و منع آب از مزارع

الشان

ایشان نمایند یا در عمل مشترک مؤنث را بر دیگران قرار
دهند پس نفع آن برای ایشان باشد و عیب آن برای تو در دنیا
و آخرت و در مرافعات حکم بحق کن بر نزدیک و دور
و بر دوستان آن صبر نما و رضای الهی منظور دار خواه
خویشان تو راضی باشند و خواه نه و اگر بر تو گران
باشد پس انجام آن را ببین زیرا که ثواب آن عظیم است
و اگر رعیت بر تو گمان بد نماید دلیل خود را بر ایشان
ظاهر کن و دفع وسواس از ایشان نما زیرا که درین
امر ریاضت نفس است و عذرخواهی و لطف با رعیت است
که بسبب آن مستقیم میشوند بر راه حق و اگر دشمن تو صلح
خواهد ابا مکن اگر رضای خدا باشد که مصالحه موجب راحت

و بر مصاحبان

لشکر است لیکن بعد آن حذر کن از دشمن و غافل
مباش و گمان نیک از و مدار اگرچه بظاهر صلح کرده
و جهات غلبه او مسدود نما و توکل بر خدا کن و چون
دشمن را امان دهی یا از وی پیمانی پس وفا ما در
امان خود راستی و امانت بعمل آر و نفس خود را
سپر آن ساز که هیچ فریضه نیست که بر آن مردم
اتفاق کرده باشند با وجود اختلاف آرای
آنها زیاده از اتفاق بر وجوب وفا نمودن
حتی مشرکین نیز از لازم دانسته اند بجهت آنکه
وبال بیوفائی را یافته اند پس غدر مکن و عهد
مشکن و با دشمن مکر مکن که جرات نمیکند بر مخالفت

خدا اگر جاهل شقی و خدا امان خود را ایمنی گردانیده
بر بندگان برحمت خود پس خزم و انصاد نباید
کرد و میکنند عهد یکه دران راه مخالفت باشد
و تاویل مکن دران بعد محکم نمودن و عهد خدا که
لازم شود ترا بسبب تنگی آن بر هم مزن زیرا که
صبر کردن برای امری که امید فرج و حسن عاقبت
دران باشد بهتر است از غدریکه خوف و بال و عقاب
آن که در دنیا و آخرت تدارک آن نتوانی کرد داشته
باشی زنهار که حذر کن از خونهای ناحق که هیچ چیز
سبب غضب خدا و عقوبت او و زوال نعمت و کوتاهی
عمر مانند ریختن خون بناحق نیست و روز قیامت حقتعالی

اول پرسش خون ناحق نماید پس تقویت سلطنت
خود مکن بخون ناحق که موجب ضعف و زوال ملک است
و نیست عذری ترا نزد خدا و نزد من در قتل عمد
زیراکه قصاص دران لازم است واگر مبتلا شوی
بخطائی که از تازیانه یا دست تو صادر شود چنانچه
سبب باشد که مشت زدن یا زیاده ازان سبب
قتل شود پس نخوت سلطنت باز ندارد ترا از دادن
خونبهای آن بورثه مقتول و حذر کن از عجب و
اعتماد بر اعمال خود و دوستی مدح مردمان برای
تو زیراکه آن اعظم وسائل شیطان است در تضییع
نیکوی اعمال و حذر کن ازینکه منت نهی بر رعایا

با جان خود یا زیاده از انچه عمل اورده کسی تمام تا وفا بوعده نمائی زیراکه منت احسان را باطل

نماید و زیاده گفتن ضایع کند عمل را و خلف وعده

موجب غضب است نزد مردمان و حق تعالی جد او

فرموده است که بزرگ است از روی غضب

نزد خدا انکه بگوئید انچه نمکنید و تعجیل منما در امور

بپیش از وقت ان و تاخیر مکن از وقت ان

و لجاجت مکن در امریکه میسر نشود و سستی مکن گاه

میسر شود هر امری را در موضع ان بدار و هر عملی

را در جای ان بجا ار زنهار تصرف مکن بتنهائی

در چیزیکه همه مسلمانان شریک باشند و تغافل از انچه

اهتمام باید دران نمائی مثل رد مظالم وغیره از انچه
بر خلق واضح شده که در روز قیامت ترا مواخذه خواهد
شد وعنقریب پرده ازروی کار بردارند وازتو
انصاف مظلومان بستانند پس ضبط نما حدت
خشم خود را وشدت غضب وسطوت دست
خود را وتیزی زبان را وازمقتضای قدرت خودنما
بانکه زود ازجا درنمائی وبمقتضای غضب عمل ننمائی
وتاخیر سطوت کنی تا وقتیکه غضب تو فرونشیند
ومالک اختیار خود شوی بر انچه گفتم قادر نشوی تا انکه
یاد قیامت واهوال ان نکنی پس باید که متذکر
شوی تا انکه یاد قیامت واهوال ان نکنی پس باید

پس باید که قصد کنی بسوی انچه را از ما مشاهده کردی
از حکم بعدالت و طریقهای نیک وانچه از احادیث نبوی
و آیات قرآنی وارد شده باشد پس اقتدا
کن بسیرت ما و سعی کن در بجا آوردن انچه
ترا بآن درین نامه مامور ساخته ام و دریافتن
آن اتمام محبت بکار برده ام تا انکه ترا در جائی که
نفس بسوی خواهش مسارعت نماید عذری نباشد
که عصمت از معاصی و توفیق طاعات بجراءت
رب الارباب منصور نیست و از جمله انچه پیغمبر خدا
صلی الله علیه بمن وصیت فرموده ترغیب برادای
نماز و اعطای زکوة و رعایت غلامان و کنیزان

بود پس برین سخن میکنیم عهد خود را و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و از رحمت واسعهٔ الهی و قدرت عظیمه او بر
اعطای آرزوها سوال میکنیم که توفیق دهد مرا و ترا
برای آنچه رضای حق تعالی دران باشد از
اقامت عذر واضح نزد خدا و خلق که موجب
نکونامی و آوازهٔ حسن سیرت درمیان بلاد
و عباد شود و نعمت خود را بر ما تمام و کرامت
خود را مضاعف گرداند و ختم کند برای من و تو
بسعادت و شهادت در راه خدا بدرستیکه
ما بسوی خدا راغبیم والسلام علی

رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ
الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ

اینست تمام آنچه انجناب ارشاد فرموده حق تعالی سایر امرای مؤمنین را توفیق عمل برین نصایح وکرام مواعظ بالغه کرامت فرماید بالنبی وَاٰلِهِ الامجاد

باب دوم

در بیان زکوة وخمس است ودران دو فواید عدیده مذکور کرده اند

فایدهٔ اول

در بیان فضیلت زکوة وثواب ان مخفی نماند که آیات قرانیه وروایات نبویه واخبار ائمه اطهار که متضمن فضیلت وثواب اعطای زکوة

ووعید عذاب بزرگ انست ازحد حصر واحصا

متجاوز است قال الله تعالی

مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ

فِی سَبِیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ

اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ

سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللهُ یُضَاعِفُ

لِمَنْ یَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ یعنی

مثل کسانیکه صرف میکنند مال های خود را

در راه خدا از زکوة و خمس و غیر آن مثل

دانه ایست که ازان هفت خوشه بروید و از

هر خوشه صد دانه حاصل شود یعنی انچه در

راه

راه خدا داده شود یکی را هفتصد میشود و حق
تعالی مضاعف مینماید آن هفتصد را نیز برای
کسانیکه میخواهد تا آنمقدار که حساب آنرا نمیداند
احدی سوای جناب باری و حق تعالی صاحب
وسعت است که ضیق و تنگی در خزاین فیض
او نیست و دانا است و عالم به نیات
هر کس و در صحیحه عبد الله ابن سنان از حضرت
جعفر صادق علیه السلام منقول است که آنحضرت
فرمود بدرستیکه حق تعالی زکوة را واجب و
مفروض گردانیده چنانچه نماز را واجب ساخته
پس اگر شخصی که بر او زکوة واجب باشد علانیه

ادای آن نماید عیبی نخواهد بود و حق تعالی
مقرر ساخته از جهت محتاجین در اموال
اغنیا بقدریکه ایشانرا کافی میتواند شد و
اگر میدانست که ایشانرا بس نیست بیشتر
مقرر میفرمود و هر ضرری که بفقرا میرسد
از آن است که اغنیا حق مومنین محتاجین
نمیدهند و اگر میدادند مومنان برفاهیت
میگذرانیدند و از جناب امام محمد باقر علیه
السلام منقول است که فرمودند که حق تعالی
زکوة را در قرآن با نماز مقرون ساخته پس
کسیکه برپا دارد نماز را و ادای زکوة نکند

نمازش مقبول نیست و امثال این احادیث
بسیار است و چنانچه زکوة وسیلهٔ ارتفاع
درجات است اخرت و جالب صنوف
ثواب و دافع عقاب رب الارباب
است همچنین باعث حصول منافع دنیویه
نیز هست چه زکوة در لغت بمعنی نمو است
وچون اعطای وجه زکوة بمستحقین موجب
نمو وافزونی مال است انرا بزکوة نامیده
اند قال صلی الله علیه واله
الصدقة تزید فی المال
ودر کتاب کافی از جناب حضرت جعفر صادق ع

مأثور است ما ضاع مال فی بر و
لا بحر الا بتضییع الزکوة یعنی ضایع
نشده هیچ مالی نه در بیابان و نه در دریا مگر
بسبب وقوع تقصیر در ادای زکوة آن مال
و نیز در همان کتاب از جناب رسالتمآب صلعم
منقول شده که فرمود حصنوا اموالکم
بالزکوة یعنی محافظت نمائید اموال خود را
بدادن زکوة و بعضی از علما در شرح این
روایت شریفه حکایتی نقل کرده که حاصلش
اینست که شخصی تجارت پیشه همیشه ادای
حقوق شرعیه مالیه می نمود و تاخیر و اهمال در آن

جایز نمیداشت دیتی مال موفور را در یکی از
حجرات کاروان سرا گذاشته بود جماعتی از
اهل عدوان بشهر ریختند و شروع در نهب
و غارت اموال مسلمین نمودند تا آنکه فسادان
گروه شقاوت پژوه قریب آن کاروان
سرا رسیده تمامی اموال انجارا غارت نمودند
آخر الامر خبر بتاجر مزبور رسانید که مالیکه تو در
کاروان سرا گذاشتهٔ بودی دست برد آن
غارتگران شد تاجر و پندار از ان خبر متوحش
متغیر نگشته گفت من آنمال را در حصن حصین
گذاشته ام که دست کسی بآن نتواند رسید

القصه قبل از انکه ان قوم بان مکان برسند
ان موضع منهدم شده وان مال در زیر ان
مانده بود وچون ان فرقه بدانجا رسیدند
ان حجره را خراب دیده متوجه ان نگشتند
واز انجا درگذشتند وچون بعد رفتن
ان گروه ان مرد دیندار با جمعی بر سر ان
مال امدند انرا از خاک برداشتند وتمام
وکمال ان مال بدست او امد مردمان
تعجب نموده از حقیقت حال استفسار کردند
او گفت که روایتی از جناب رسول خدا
صلی الله علیه واله بمن رسیده بود که انحضرت

فرموده

فرموده که حصنوا اموالکم بالزکوة
از ینجهت اطمینان خاطر مرا حاصل بود
بالجمله اعطای زکوة موجب افزونی و برکت
مال است و چون از پیشگاه وزرا و امرا
ابواب جود و عطا بر روی اکثر ارباب احتیاج
از سادات و مومنین مفتوح می باشد و
بتقاریب مختلفه فقرا و مساکین از موائد
انعام ملازمان والاشان ایشان بهره مند
میشوند پس اگر همین اعطا و اعانت به نیت
زکوة و خمس بعمل اید و موافق شرائط مستحقین
برسد هم ادای فریضه و هم اشتهار جود و سخا

و مناصب و مفاخر شود پس توهم نشود که اخراج
آن موجب نقصان خزائن و تضیع مال است
فائدهٔ دوم مخفی نماند که وجوب زکوة
مجمع علیه است نزد فرقه حقه بلکه نزد سائر
اهل اسلام وآن واجب می شود بر شخصی
که عاقل و بالغ وآزاد و قادر بر تصرف
مال خود بوده باشد واخراج زکوة واجب
میشود و در نه جنس هرگاه بنصاب شرعی برسد
اول طلای مسکوک هرگاه بوزن شش روپیه
سکه ویک ونیم ماشه باشد ویک سال
بران

حاشیه مولوی میرآغا صاحب عقام

بِاسْمِهِ سُبْحَانَهُ

مخفی نماند که نصاب اول طلای مسکوک بست
دینار یعنی بست مثقال شرعی است که باتفاق
اکثر علما برابر وزن پانزده مثقال صیرفی
میشود و از کلام جناب غفران مآب اعلی
الله مقامه چنانچه در شرح حدیقه تحریر فرموده اند
معلوم می شود که روپیه محمد شاهی صاحبقرانی
بقدر دو نیم مثقال صیرفی است پس پانزده

مثقال صیرفی برابر شش روپیه محمد شاهی
خواهد بود لیکن چون جناب غفران مآب
بالتصریح وزن روپیه مذکوره تحریر نفرموده اند
لهذا اختلاف در وزن اصلی آن روپیه
واقع شده و درین جزو زمان که بعد تجسس
بسیار روپیه محمد شاهی صاحبقرانی
بدست آمد پس از سنجیدن بوضوح رسید
که برخلاف مشهور وزن آن یازده ماشه
و دو سرخ است و از بسکه جناب قبله و کعبه
سلطان العلما حبذی المجد جناب السید محمد
ادام الله ظله علی رؤسنا این رساله تامه

را در زمانه نواب سعادت علیخان مرحوم
تصنیف فرموده اند حساب زکوة را بنابر
روپیه های مروجه عهد مذکور یعنی مبالغیکه
مسکوک بسکه شاه عالم بوده و هر یکی بوزن
یازده ماشه یکم و کاست بوده تحریر نموده
اند زیراکه روپیه شاه عالم چون از روپیه
محمد شاهی دو سرخ چنانچه دانستی کم است
لهذا شش روپیه شاه عالم از شش روپیه محمد شاهی
دوازده سرخ که یکنیم ماشه است کم بوده و بنابر
همین درین رساله اضافه یک و نیم ماشه بر شش
روپیه نموده شد و خلاصه تقریر بنابر انکه روپیه

محمد شاهی دراصل بوزن یازده ماشه
و دو سرخ چنانچه درین زمان است بوده باشد
و تغیر سکه موجب تغیر وزنش نگردیده باشد
پس نسبت دینار طلائی بمقدار ۶۷ ماشه
۴ سرخ یعنی پنج توله و هفت و نیم ماشه خواهد
بود واما نصاب دوم طلا پس چهار ماشه
است وآن بمقدار یک روپیه و خمس روپیه
محمد شاهی است که بنابر تقریر و تعیین سابق
بوزن یک روپیه و دو ماشه و دو سرخ خواهد
بود واز روپیه یازده ماشے بمقدار یک روپیه
دو و نیم ماشه خواهد شد چنانچه درین رساله

واما

تحریر فرموده اند مختصر اینکه چهار دینار بمقدار

سیزده ماشه و چهار سرخ خواهد شد و مجموع

هر دو لعاب طلا بمقدار شش توله و نه ماشه

می شود ~~و چهار سرخ خواهد بود~~ و لعاب اول

نقرهٔ مسکوک دولت درهم است که بنابر حساب

جناب غفران مآب ماشی بمقدار وزن چهل و دو

محمد شاهی است و چون درین رساله مدار

هر روپیه الیست که از محمد شاهی دو سرخ کم است

لهذا اضافه هشتاد و چهار سرخ یعنی دو و نیم ماشه

ضرور افتاده و لعاب دوم نقره چهل درهم

است که بنابر روپیه محمد شاهی بمقدار هشت روپیه.

وچهار عشر روپیه محمد شاهی است یعنی هشت

روپیه وچهار ماشه وچهار سرخ وبنابر اضافه

دو سرخ دربر روپیه شاه عالم بمقدار هشت

روپیه وشش ماشه وچهار سرخ خواهد شد

چنانچه درین رساله مذکور گردید

تمام شد حاشیه متعلقه بمقیام

بران بگذرد بدون تغیر و تبدیل پس بقدر چهل
یک آن زکوة دران واجب است وچونکه
اشرفی این شهر ظاهرا بقدر ۳ سرخ از روپیه
کم است پس چون بقدر شش اشرفی و ۳
ماشه و ششش سرخ طلائی سکه دار باشد
بحد نصاب میرسد واین نصاب اول است
و باز هرگاه بقدر یکروپیه سکه و دو و نیم ماشه که نصاب
دویم است طلائی مسکوک زیاده شود چهل
یک آن بدهد و هم برین قیاس واگر سکه
نداشته باشد پس زکوة دران نیست ونجز در رویت
هلال ماه دوازدهم سال زکوة بران میگردد دویم

نقره مسکوک است هرگاه بچهل و دو روپیه و ده
ماشه و چهار سرخ برسد یک روپیه سکه و شش ونیم
سرخ در وجه زکوة واجب است و باز هرگاه زیاده
شود بقدر نصاب دویم که هشت روپیه
سکه و شش ماشه و چهار سرخ است زکوة
بقدر حصه چهلم آن واجب است بشرطیکه
سکه دار باشد و حولان حول بران نیز
شرط است چنانچه در طلا بیان شد پس
در یکصد و سه روپیه سکه و یکماشه قریب
دو روپیه سکه و شش ماشه و دو سرخ و چهار
خمس آن مقدار زکوة است و هر قدر بی

زیاده

قدری یا زیاده باشد بر همین حساب باید نمود
سیم شتر چهارم گاو پنجم گوسفند و در
زکوة انعام ثلثه چهار شرط است یکی نصاب
و تفصیل آن در کتب فقهیه مزبور است دیگر
آنکه علف مباح از صحرا وغیره چریده باشند
در تمام سال نه علف مملوک مالک دیگر
گذشتن سال چنانچه در نقدین گذشت دیگر آنکه
گاو یا شتر کارکن نباشند ششم گندم
هفتم جو هشتم خرما نهم مویز بشرطی
که این اجناس را خود کاشته باشد یا قبل
از آنکه جو و گندم و انگور دانه بندد و خرما زرد

یا سرخ شود و بملک او در آید و اگر گندم

وجو بعد دانه بستن و خرما بعد سرخ و زرد شدن

بملک شخصی در آید زکوة ندارند ونصاب این

اجناس سه صد صاع است که موازی

بست من و نیم و هفت سیر و پنجاه و چهار

روپیه است ومقدار زکوة ده یک است

اگر باب باران یا اب روان باید و ان

احتیاج باب دادن بهر سبب باشد

ونصف ده یک است اگر باب چاه

و مانند آن حورده باشد و بدست یا بشتر و گاو

اب کشیده داده باشند و اگر هر دو طریق حاصل

شد

شده باشد حکم برای اغلب است فایده

سیوم در مستحقین زکوة و آنها هشت طایفه

اند اول و دویم مساکین و فقرای مومنین که

قوت سالیانه خود و عیال خود نداشته باشند

و نه کسبی که وفا بمعیشت ایشان کند سیوم

عاملان که در وقت امام علیه السلام برای گرفتن

زکوة از اغنیا مقرر میشوند و در زمان غیبت

مجتهد عادل را میرسد که ایشان را مقرر فرماید

چنانچه ملا محمد تقی علیه الرحمة در لوامع

از جمعی ثقات نقل فرموده که پادشاه عادل

کامل شاه عباس اسکنه الله فی الجنان

جناب شیخ علی طاب ثراه را امر فرموده بود
که عمال زکوة را نصب کنند چهارم مؤلفه
قلوب و آنها جمعی اند از کفار یا اهل خلاف
که امام آنها را الفت فرماید باسلام و ایمان
پنجم فی الرقاب و آنها جماعت عبید
و بندگان اند که برای ازادگی انها زکوة
داده شود و این محل تفصیل آن نیست
ششم قرضداران که از اداے قرض عاجز باشند
بشرطیکه در معصیت الهی صرف نکرده باشند هفتم
فی سبیل الله یعنی صرف راه خدا مثل جهاد
و اعانت محتاج و زوار و پل ساختن و مسجد

بنا

بنا کردن و مدرسه جهت طالب علمان علم دین

ساختن **هشتم** ابن السبیل است یعنی کسیکه

بغربت افتاده باشد و خرج رفتن بخانه خود،،

نداشته باشد القدر باید داد که بخانه خود برسد

اگر سفرش معصیت نباشد و نیز باید دانست

که غیر سید زکوة خود را بسید نمیتواند داد و اگر

سید زکوة بدهد بسادات میتوان داد و شرط

است در مستحق زکوة سوای مولفه که شیعه اثنا عشری

باشد بلکه عادل هم باشد و در کافی کلینی از داود

صرمی مرویست که گفت سوال نمودم از جناب معصوم

که جایز است انکه زکوة را بشراب خوار بدهند در جواب

مستر مؤمند بە و بسند صحیح از اسمعیل منقول
است که از امام رضا ع پرسیدم که ایا جایز است
که زکوة را بغیر شیعه اثنا عشری بدهم فرمودند
نه و نه زکوة فطره را و از ابراهیم اوی منقول
است که جناب امام رضا ع فرمودند که شنیدم
از پدر بزرگوار خود امام موسی کاظم علیه السلام
که فرمودند که من روزی پیش پدر بزرگوار
خود جناب حضرت صادق نشسته بودم
که شخصی داخل شد و گفت من از اهل
ری ام و وجه زکوة پیش من است بکدام کس
بدهم حضرت صادق ع فرمودند که بما بدهید

آن شخص گفت که آیا صدقه بر شما حرام نیست

حضرت فرمودند که آری لیکن منظور من آنست

که هرگاه بشیعیان من دادی گویا بمن دادی

آن شخص عرض نمود که در ولایت خود نمی

شناسم شخصی را که از شیعیان شما باشد

حضرت فرمود که انتظار شیعه ما بکش اگر چه

بسیار باشد و هرگاه مأیوس شوی وجه زکوة

اندرون دریا انداز که حق تعالی مال ما را

و اموال شیعیان ما را بر دشمنان حرام ساخته

و ازین احادیث مستفاد میشود که آنچه بخاطر بعضی

عوام میگذشت که سلوک کردن با سائر

ناس خواه مومن وخواه منافق خواه مولف
باشد وخواه مخالف موجب ثواب ومستحسن
است سخنی هست بی اصل و باطل که مخالف
مخالف عقل ونقل است چه عقل سلیم حاکم
است بانکه دوستی وسلوک بدشمنان خدا
ورسول صلعم درحقیقت منافی اطاعت ومحبت
الهی است واولی واحوط انست که وجه زکوة
را بخدمت مجتهد جامع الشرائط برسانند
که بمستحقان تقسیم نماید چونکه اعرف ودانا
تر است بارباب استحقاق فائده چهارم
در زکوة فطره وان نیز واجب است باتفاق

اہل اسلام از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که از تمامی روزه زکوة فطره است چنانچه
صلوة بر محمد وال محمد تمامی نماز است یعنی
اگر کسی عمدا صلوات بر محمد وآل محمد را در تشهد
نماز ترک کند نمازش مقبول نیست همچنین اگر
کسی زکوة فطره بنده عمدا روزه او مقبول نیست
و فطره واجب است بر کسی که بالغ و غنی و آزاد
و عاقل باشد خواه آن شخص روزه داشته باشد
و خواه نه و مراد از غنی شخصی است که قوت سالیانه
خود و عیال خود داشته باشد که وفا بمعیشت
او و عیال او نماید و بر غنی واجب است

اخراج فطره از کسانیکه پیش از شام عید الفطر در
خانهٔ او باشند خواه عیال وخواه مهمان واگر
واجب النفقه او باشند مثل پدر ومادر وفرزند
ومحتاج باشند وعیال دیگری نباشند فطرهٔ
اینها اگرچه در خانهٔ او نباشند ووقت اخراج
آن شام عید است تا ظهر روز عید واحوط آنست که
در شب جدا کنند وپیش از نماز عید بدهند اما جنس فطره
پس مشهور آنست که هرچه قوت غالب اهل بلد
باشد خواه گندم خواه برنج وغیره ومقدار آن
یک صاع است که بوزن دوصد وپنجاه ویک ودو
وسه ماشه ویک سرخ است که یک سیر معارف

که بوزن نود و شش روپیه باشد بقدر دو نیم
سیر و یازده روپیه و سه ماشه تقریبا میشود
و اگر قیمت آن جنس از نقدین بدهند جایز است
بلکه بنابر بعضی احادیث اعطای قیمت افضل است
و مستحقین آن کسانی اند که مؤمن اثنا عشری
و محتاج باشند یعنی قوت سالیانه خود و عیال
خود نداشته باشند و سائل بکف باشند
و متظاهر بفسق نباشند و مولانا محمد باقر
مجلسی در زاد المعاد نوشته که احوط آنست
که در زمان غیبت معصوم فطره را بمجتهد جامع
الشرائط عادل بدهند که بمستحقان برسانند

چون مصارف را او بهتر میداند **فائده پنجم**

در بیان خمس و دران دو فصل است

فصل اول در بیان وجوب خمس و فضیلت

آن بدانکه وجوب خمس با شرائط آن اجماعی است

و در فضیلت آن اخبار بیشمار وارد شده و آن

مخصوص حق سادات بنی هاشم است از حضرت

صادق علیه السلام منقول است که چون روز قیامت

میشود منادی ندا میکند که ای خلایق خاموش

باشند که محمد صلی الله علیه و آله میخواهد که با شما

سخن بگوید پس خلایق خاموش شوند پس رسولخدا

صلعم برخیزد و فرماید ای گروه خلایق هر کس

نزد من نعمتی یا احسانی یا نیکی داشته باشد
که بمن کرده باشد برخیزد تا من او را مکافات
دهم پس خلایق گویند پدرها و مادرهای
ما فدای تو باد ما چه نعمت و احسان و چه
نیکی بتو کرده ایم بلکه همه نیکی ها و احسان ها
برای خدا و رسول اوست بر جمیع خلایق
پس حضرت فرماید که بلی همچنین است که
شما میگوئید و بعد از ان فرماید که کسی
که جا داده باشد یکی از اولاد مرا یا باتاباشان
نیکی کرده باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده
باشد یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد

برخیزد تا غوص او بد هم پس جمعی که بکلی
ب ذات کرده باشند برخیزند پس ندا از
حضرت رب العزت در رسد که ای محمد ص
ای حبیب من جزای ایشان بنو گذاشتم
ثواب ایشان را ساکن ساز در بهشت هر جا که خواهی
پس حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم
ایشان را ساکن سازد در وسیلهٔ وآن اعلای
مراتب بهشت است وجاوید ایشان را در آن
جایگاه همنشینه حضرت سید المرسلین
و ائمه معصومین علیهم الصلوة
والسلام را توانند دید و اعظم الله تعالی

لذتهای اهل بهشت دیدن ایشان خواهد
بود و نیز منقولست که سخت ترین هولهای
قیامت در وقتی است که صاحبان خمس
طلب خمس کنند و اخبار بسیار در فضیلت
آن وارد شده خوفاً عن التطویل بذکر
آن نپرداختیم **فصل دوم** در بیان
اجناس و مستحقین آن محقق بماند که خمس
واجب است در هفت چیز **اول** غنیمتی که از
کفار بگیرند یا از مسلمانانی که بر امام زمان خروج
نموده باشند یا بر شیعیان آنحضرت آمده
باشند حصه پنجم آنرا به سادات باید داد **دوم**

معادن است مثل کان طلا و نقره و مس

و آهن و یاقوت و زبرجد و زمرد و فیروزه

و گوگرد و غیره آن بشرط آنکه بعد اخراجات

ضروریه مثل کندن و صاف نمودن آنچه باقی

ماند و قیمت آن بیست دینار بوده باشد

پنج یک آنرا میدهد علی الاشهر و احوط آنست

که آنچه حاصل شود تمام آنرا بدهد **سیم** گنج

است و آن هر مالی است که در زیر زمین پنهان

کرده باشند هرگاه در دار الحرب بیابند

یا در دار الاسلام و در آن اثر اسلام نباشد

و قیمت آن به بیست دینار یا زیاده از آن

ازان برسد خمس ازاید بده و باقی ملک آن
شخص خواهد بود و اگر گنج را در زمین خود
که بمیراث باو رسیده باشد بیابد خمس آنرا
بدهد چهارم فایده که از تجارت یا زراعت
یا حرفت و صنعت و یا مانند آن بهم رسیده
وآن فایده از تمامی اخراجات یک ساله الخمس
زیاده باشد خمس آن زیادتی را باید داد
واگر از شخصی جایزه و عطیه عظیمی بهم رسد که
گمان نداشته باشد یا مالی از دشمنان باو
رسد در اخبار صحیحه وارد شده که خمس اینها را باید
پیش از وضع اخراجات بدهد پنجم مروارید است و مرجان

باو

وغیر آن که از دریا بغواصی برآرند اگر قیمت آن

یکدینار بوده باشند واگر نبوده باشد خمس دادن

آن احوط است ششم مال حلال هرگاه بمال حرام

مخلوط شود وصاحب او را ندانند ونه مقدار حرام را

خمس بیرون باید داد واگر مقدار وصاحب او را بدانند

آن مقدار را البته بصاحبش رساند واگر صاحبش را

داند ومقدار از آن معلوم نباشد با صاحبش صلح نماید

واگر مقدار داند وصاحبش را نداند سعی در معرفت صاحب

آن می نماید واگر بهم نرسد از جهت او تصدق میکند

هفتم معنی است که یهودان ونصرانیان

ومجوسان از مسلمانان بخرند خمس آن زمین

زمینی

یا خمس قیمت آنرا با رضای ذمی میگیرند و مستحقین
میرسانند و خمس شش حصه است دو سه حصه ازان
تعلق بحضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد
وان حصه خدا و رسول و امام است و در زمان
غیبت الغایب می باید که آنرا بخدمت عالم
مجتهد عادل که نایب حضرت صاحب الامر است
برسانند و سه حصه دیگر بمساکین سادات
و یتیمان سادات و ابن السبیل سادات
یعنی مسافران ایشان برسد و این حصه را نیز
بمجتهد که بمستحقین اعرف باشد تسلیم نمایند

باب سوم در ذکر مصارف مستحبه

اموال و سایر وجوه بر و احسان و کفارات
است و در آن دو فایده است **فایده اولی**
آنکه از جملهٔ مصارف خیرات تعمیر مساجد و مدارس
و معابد مخفی نماند که هر مالی که در راه خدا صرف
شود و هر سعی و اهتمامی که در بنیانهای خیر بکار
رود و ثمرهٔ آن تا مدت بقای آن مبانی
خیر باقی و قربت خواهد بود و چون هستی
ممکنات امریست بغایت ناپایدار و لباس
حیات ساکنان این خرابه فانی مستعار
است بهترین امریکه موجب ثواب جاودان
و باعث بقای نام و نشان و اعلای محامد

ذکر و اشتهار مناقب و مفاخر باشد شنید

چنین مبانی است محمد بن یعقوب الکلینی

از ابو عبیده روایتی نقل فرموده که محصلش

اینست که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر

صادق صلوة الله علیه که میفرمودند مَن

بنی مسجدا بنی الله له بیتا فی الجنة

یعنی هر که بنا کند مسجدی را خدای تعالی برای

او خانه در بهشت بنا کند ابو عبیده گفت که آنحضرت

در راه مکه بمن گذشت و من سنگ چین مسجدی

درست کرده بودم گفتم فدای تو گردم امید

میداری که این سنگچین داخل مسجد ساختن

باشد وآن ثواب برین مترتب شود فرمود

اری ودر کتاب من لا یحضره الفقیه از جناب

امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام مروی

است مَن بَنی مَسجِداً کمفحص

قَطاةٍ بَنی اللهُ لَهُ بَیتاً فی الجَنَّةِ

یعنی هرکه بنا کند مسجدی که مانند موضع قطاة

که مرغی است کوچک و بفارسی انرا سنگخوار

نامند بنا کند خدا برای او خانه در بهشت واین

مبالغه است در تنگی مسجد یعنی اگر وسعت مسجد بقدر

گنجیدن مصلی باشد این ثواب براو مترتب

خواهد شد وازین حدیث شریف ثواب

لاتعین

ساختن مساجد وسیعه رفیعه توان دریافت
بالجمله بانی چنین مبانی در ثواب جماعتی که در
مساجد بعبادات اشتغال ورزند شریک است
و تا هنگامی که سلسله عبادت دران جاری
باشد ابواب ثواب و رفعت درجات
برای او مفتوح است و از جمله مصارف خیرات
آنچه در حدیث کافی از امام ابو عبدالله منقول
شده و آن اینست ستة تلحق المؤمن
المؤمن من بعد فوته ولد یستغفر
له و مصحف یخلفه وغرس یغرسه
وقلیب یحفره وصدقة یجریها

وسنة يؤخذ بها من بعده يعنی

شش چیز است که ثواب آن بعد از وفات
بمومن میرسد یکی انکه فرزندی که برای او طلب امرزش
نماید دوم مصحفی که از خود گذارد سیم
درختی که نشاند چهارم چاهی که کند
پنجم صدقه که انرا جاری و مستمر سازد تا
بعد ازو اثر آن منقطع نشود ششم سنت وطریقه
که بران عمل بعد ازو نماید و در صدقه جاریه است
وقف نمودن مزارع وامکنه وکتابهائی برای
طلبه علوم دینیه وکاروان سرا وحمامات و
دکاکین وامثال آنها وساختن پل ورباط و

واجرای قنوات وسایر آنچه مؤمنین از آن منتفع

شوند حتی نشانیدن درختی در راهی بقصد

آنکه مترددین در سایه آن بیاسایند و از جمله

احسان به برادران ایمانی است از حضرت صادق

علیه السلام منقول است که فرمود بعمار که ای

عمار تو مال بسیار داری گفت بلی فدای تو شوم

پس حضرت فرمود که میدهی آنچه حق سبحانه و تعالی

بر تو واجب گردانیده است از زکوة گفت بلی

حضرت فرمود که بیرون میکنی حق معلوم را

از مال خود گفت بلی حضرت فرمودند که صله

اقربا و خویشان خود میکنی گفت بلی حضرت

فرمود که احسان به برادر ایمانی خود میکنی گفت
بلی حضرت فرمود که ای عمار بدرستیکه مالها
فانی میشود و می باید گذاشت و رفت و بدن
در زیر خاک خواهد پوسید و چیزی که باین کس
می ماند اعمال صالحه است و جزا دهنده اینها است
که هرگز نمیرد ای عمار هرچه از مال خود پیش می
فرستی بتو می ماند و هرچه میگذاری از دیگران
است و چیزی از آن بتو نمیرسد و در صحیحه
حماد مذکور است که جناب امام جعفر صادق
فرمود که از ایمان است خوش خلقی و در
راه خدا طعام خورانیدن و اسحاق بن

عمار از آنحضرت روایت کرده است که فرمودند

هر کسے که آب خوراند در جائیکه آب بہم رسد گویا

بنده را آزاد کرده و هر کسیکه آب خوراند در جائیکه

آب بہم نرسد گویا بشخصی حیات بخشیده و موجب

زندگی یک کس شدن چنانست که جمیع مردمان را

زنده کرده و در موثقه عمار ساباطی ماثور شده

قال قال ابو عبد الله علیه السلام الصدقة

فی السر والله افضل من الصدقة فی

العلانیة وکذلک والله العبادة

فی السر افضل منها فی العلانیة

یعنی حضرت صادق علیه السلام فرمود که قسم بخدا

که صدقهٔ پنهان افضل است از صدقهٔ که علانیه دهند
چنانچه عبادت مخفی بهتر است از عبادت علانیه
قال علی بن الحسین علیه السلام یوماً
حین صلی الغداة فاذا سائل بالباب
فقال علیه السلام اعطوا السائل ولا
تردوا سائلاً یعنی روزی حضرت امام
زین العابدین علیه السلام فرمود هنگاه که نماز صبح را
بجا آورده بودند دیدند سائلی بر دروازه سوال نمود
که چیزی بسائل بدهید و هیچ سائل را رد مکنید
فائدهٔ ثانیه در بیان مجملی از کفارات
و آن بر اقسام عدیده است اول کفارهٔ افطار

یکروزه ماه مبارک رمضان است اگر کسی عمدا
بدون عذر شرعی ترک روزه ماه مبارک
نماید و افطار بچیزی حلال کند کفاره اش
یک بنده آزاد کردن است یا دو ماه
درپی روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام
دادن و اگر افطار بحرام نموده باشد هر سه
کفاره بدهد و شرط است در بنده انکه اورا
عتق سازد انکه مسلمان یا پسر مسلمان باشد
و می باید که او کور و لنگ و صاحب حوزه
و زمین گیر نباشد و شرط است در صوم
کفاره که دو ماه پی درپی روزه بگیرد یا یکماه

و یکروز متصل بگیرد و بعد ازان بفاصله ده درطعام
مساکین بهر آنست که قدر طعام دو مد بوده باشد
وصاع بقدر چهار مدی باشد و وزن صاع
در زکوه فطره بیان یافته دوم کفاره قضای ماه
رمضانست هرگاه بعد از زوال افطار کنده مسکین را
طعام دادن است واگر ازان عاجز آید سه روز
متوالی روزه نگهدارد سیوم خلاف سوگند نمودن
وکفاره اش آنست که یک بنده آزاد کند یا ده
مسکین را جامه پوشاند یا طعام دهد واگر ازین
هر سه عاجز شود سه روز پیاپی روزه دارد چهارم
کفاره خلاف نذر کردن وآن مثل کفاره ماه رمضان

است

است چهارم کفارهٔ خلاف نذر کردن و آن
مثل کفاره ماه رمضانست پنجم کفاره خلاف
عهد نمودن و آن نیز مثل کفارهٔ قسم ماه مبارک
است ششم کفارهٔ قتل مومن است عمداً و آن یک بنده
آزاد کردن است و یا دو ماه متوالی روزه گرفتن
و شصت مسکین را اطعام نمودن است و این هر سه امر
واجب است سوای آنا دیت قتل یا قصاص که موقوف
بر اختیار ورثه مقتول هفتم کفاره کسی که مومنی را کشد
بی آنکه قصد کشتن داشته باشد مثل آنکه تیری بسوی آهوی
اندازد و بشخصی برخورد پس کفاره و دیت لازم میشود
اما اگر چاهی بکند و کسی دران چاه بیفتد یا سنگی

مصالحه

بر سر راهی بگذارد که باعث قتل شخصی شود پس کفاره
ندارد و دیت لازم است و کفاره مذکوره اینست
که یک بنده آزاد نماید و اگر از ان عاجز باشد دو
ماه روزه پی در پی نگاهدارد و اگر از ان هم عاجز آید
شصت مسکین را اطعام نماید و سوای این انچه از
اقسام کفارات است در کتب فقهیه مزبور است

خاتمه

در بیان فضیلت علم دین و ثواب تحصیل ان مخفی نیست
که چون بجا آوردن اعمال صالحه و عبادات با شرائط ان
موقوف بر علم است لهذا مجملی از احادیث و اخبار که
دلالت بر فضیلت علم دین دارد بمعرض تحریر می آرد و

در کتاب کلینی از جناب امام بحق ناطق حضرت جعفر
صادق علیه السلام ماثور است که جناب سید المرسلین
صلی الله علیه وآله فرمودند طلب العلم فریضة
علی کل مسلم الا ان الله یحب
بغاة العلم یعنی طلب کردن علم دین واجب و مفروض
است بر هر مسلمان آگاه باشید که بدرستیکه حق تعالی دوست
میدارد طالبان علم را و از امام محمد باقر ع منقولست که
همنشینی کردن با اهل دین شرف دنیا و آخرتست
و نیز از جناب رسالتمآب مروی است که آنحضرت فرمود من
کرم فقیها مسلما لقی الله تعالی یوم القیمة وهو
عنه راض ومن اهان فقیها مسلما لقی الله

یوم القیمة و هو عنه غضبان یعنی هر که
تعظیم و تکریم علمای دین نماید حاضر شود در محکمهٔ قیامت در حالتیکه
حق تعالی از و راضی باشد و هر که اهانت کند عالمی از علمای دین را
حاضر شود در روز قیامت در وقتیکه حق سبحانه و تعالی بر او
غضبناک باشد و از جناب امام موسی کاظم ع منقولست که
حرف زدن با عالم دین هر چند بر سر مزبله و مواضع کثیف بود میسر شود
بهتر است از حرف زدن با شخصی که از دین بیگانه باشد گو
بر فرشهای نفیس باشد و در بعضی احادیث وارد شده که سیاهی
دوات علمای دین که بآن مسئلهٔ دینیه نویسند بهتر است از خون
شهدا که در راه خدا کشته شوند و ملخص بعضی فقرات بعضی اخبار
اینست که برای طالب علم دین طلب مغفرت میکنند جمیع آنچه در

اینس

و اشارت است باآنکه ماهیان که اندر دریا اند بر فضیلت

عالم بر عابد مثل ماه شب چهاردهم است بر ستارگان و بدرستیکه

علما وارثان پیغمبران اند و ترکه پیغمبران درهم و دینار نیست

بلکه ترکه پیغمبران علم است پس کسیکه بهره یافت از علم بهره او کامل

و وافر است و هم در بعضی احادیث وارد شده که می باید

مسائل دین را اخذ نمایند از کسانیکه احادیث ما را دیده

باشند و احکام ما را شناخته باشند که چنین اشخاص را

بر شما حاکم گردانیده‌ام و هر که قول آنها را رد نماید پس بر ما

رد نموده و کسیکه بر ما رد کرده پس بر حق تعالی رد نموده باشد

از جمله کفار است و ازین قبیل احادیث بسیار

وارد گردیده و ازینجا واضح و لایح شد که جناب ائمه معصومین

بعض مسائل را در اداره سکنه بر ...

سایر مکلفین را امر فرموده اند برجوع نمودن ایشان بسوی علمای

دین و تحصیل مسائل از ایشان پس توهم نشود که احتیاج

رجوع بعلما نیست بلکه بملاحظه بعضی کتب سلف کافی

است زیراکه این توهم مخالف مفاد احادیث است

و بنابر مذهب مدققین علمای ناجیه رضوان الله علیهم در

هر عصری از اعصار رجوع بمجتهدی جامع الشرائط واجب

است و سلسله علم و اجتهاد بمرد و رجوع انقطاع پذیر

نمیشود و بمجرد ملاحظه کتابی از کتب فقهیه بی فتوی دادن

و عمل بران نمودن درست نیست بخلاف اهل خلاف

که اجتهاد را بخصوص ائمه اربعه خود گردانیده اند و از کتب

فقهیه سالفه فتوی میدهند بالجمله درجه علم دین اکمل از

دارجه

در صحت علم بمثابه میداشت پس هرگاه اطبای زمانی
از رهگذر اهتمام در حصول صحت جسمانی بدون رجوع
بسوی طبیب حاذق و بغیر نسخه نویسی از ماهران فن طب
عمل بر کتب طبیه نمی فرمایند بخوف ضرر جسمانی
جسارت بر نسخه های سابق نمینمایند چرا غایت
اهتمام در تحصیل صحت روحانی که بمراتب کثیره مزیت
بران صحت چند روزه دارد نمیکنند و بدون رجوع
بطرف طبیبان امراض مهلکه جهل و عصیان بمحض
خیالات عقل ناقص خود عمل مینمایند حال آنکه نفع
این صحت باقیه اعظم از نفع آن صحت فانیه است
و این مرض مهلک تر است از آن مرض فاعتبروا یا اولی الابصار

دیگر محقق اند که طریقه تحصیل علوم منحصر در درس کتابی نیست
بلکه استماع مواعظ و شنیدن کلمات کثیر البرکات علمای
دین و حضور مجلس درس و غیر آن نیز از جمله طرق تحصیل
است و فواید جلیله بران مترتب میشود چنانچه مشهور و
در بعضی کتب مزبور است که بندگان پادشاه جمجاه
فردوس مکان مروج مذهب ائمه اثنی عشر شاه عباس
الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان اعلی الله فی
الجنان رتبته روزی در مجلس درس جناب شیخ
بهاء الدین عاملی رحمه الله حاضر شده بودند تذکره دیت
عاقله بمیان بود و عاقله جماعت اقربای شخص اند
که از روی خطا قتل شخصی نماید و خونبهای مقتول را

المان

[illegible]ن میدهد سلطان جنت مکان فرمود که حکمت

درین چه باشد که کسی قتل شخصی نماید و دیگران دیت

او دهند شنیع فرمود که ظاهر حکمت اینست که چون بر

جماعت عاقله معلوم شود که بسبب قصور قاتل دیت بر ذمه ما

لازم آید باز او را نگذارند که هرزه گردی نماید و محافظت او

کنند حضرت شاهنشاه دین پناه فرمود که حکمت آن

خواهد بود که همیشه شرمنده خویشان خواهد گردید

و باز پیرامون چنین کاری نخواهد گردید و بر همین قدر اختصار

نموده ختم کلام مینمایم امیدواری از حضرت

باری جلالت که فواید این محاوله بحال فرخنده

مآل ملاذ زمان جناب مستطاب معلی القاب

نواب صاحب [illegible] دام اقباله که نسخه این [illegible]

را لفه باسم مبارکش مزین و موشح کرده بود و نام این مجاله بالغه

بشرف انتساب بلقب شریف آن عالیجناب مشرف گشته

عاید شود جناب حق تعالی مدارج اقبال و توفیقات

آن زبده ارباب ریاست را آناً فآناً متزاید گرداناد

بمحمد و آله الامجاد والحمد لله اولاً و آخراً

وصلی الله علی سیدنا سید الابرار و آله

الاطهار و اصحابه الاخیار

حسب الامر [illegible] والاحباب رفعت مآب [illegible] سپهر [illegible] گستری سید مهدی

مخلص [illegible] والامناقب عالیجناب [illegible] میرزا [illegible] رفیع المکان

محمد داراب علیخان بهادر دام اقباله بخط [illegible] اللطیف [illegible] الا [illegible] محمد

[illegible] در عرصه ۱۴ [illegible] ۱۲۸۲ [illegible] تمام [illegible]

